



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

صلى الله



عصر حضارة
عبدى اعلى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همه چیز برای خدا

نویسنده:

محسن خندان

ناشر چاپی:

شاه چراغ علیه السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	همه چیز برای خدا
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۱۵	همه چیز برای خدا
۱۵	مقدمه
۱۶	همه چیز برای خدا
۱۶	مقدمه
۱۸	تجارت پر سود
۲۳	رنگ الهی
۲۴	اخلاص، اخلاص، اخلاص سه کلید طلایی
۲۸	اخلاص تنها موعظه پروردگار
۲۹	ذکر و یاد الهی
۴۵	هفت شهر عشق
۴۵	اشاره
۴۵	(۱) منزل اول: دنیا
۴۷	(۲) منزل دوم: خوف
۴۸	(۳) منزل سوم: رجاء
۴۹	(۴) منزل چهارم: حياء
۴۹	(۵) منزل پنجم: شُکر
۵۷	(۶) منزل ششم: محبت
۵۸	(۷) منزل هفتم: الله متعال
۶۱	بررسی برخی آیات توحیدی

همه چیز برای خدا

مشخصات کتاب

سرشناسه: خندان، محسن، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور: همه چیز برای خدا/ محسن خندان، هادی انصاف.

مشخصات نشر: شیراز: انتشارات شاه چراغ(ع)، 1402.

مشخصات ظاهری: 73 ص.

شابک: 8-023-359-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. 67-73.

موضوع: انسان -- آفرینش -- جنبه های قرآنی

Human beings -- *Creation -- Qur'anic teaching

انسان -- آفرینش -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Human beings -- *Creation -- Religious aspects -- Islam

خداشناسی (اسلام)

God (Islam) -- Knowableness

شناسه افزوده: انصاف، هادی، 1359-

رده بندی کنگره: BP104

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: 9256670

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

همه چیز برای خدا

محسن خندان - هادی انصاف

هلدینگ ذریال به مدیر عاملی جناب مهندس محسن خندان

ص: 3

عنوان

صفحہ

مقدمہ. 9

تجارت پر سود. 11

رنگ الہی.. 15

اخلاص، اخلاص، اخلاص سہ کلید طلائی.. 16

اخلاص تنہا موعظہ پروردگار. 20

ذکر و یاد الہی.. 21

ہفت شہر عشق.. 37

(1) منزل اول: دنیا. 37

(2) منزل دوم: خوف... 39

(3) منزل سوم: رجاء. 40

(4) منزل چہارم: حياء. 41

(5) منزل پنجم: شکر. 41

(6) منزل ششم: محبت.. 49

(7) منزل ہفتم: اللہ متعال.. 50

بررسی برخی آیات توحیدی.. 53

ص: 7

همه چیز برای خدا

مقدمه

خداوند متعال را شاکریم که توفیق حاصل شد و در روز ولادت با سعادت و نورانی حضرت علی اکبر علیه السلام جهت نگارش این مطالب دستمان با قلم و کاغذ مأنوس شد. می دانیم که همه سوره های قرآن به جز سوره براءت (توبه) با بسم الله الرحمن الرحيم شروع شده اند و این خود درس بزرگی از قرآن حکیم است که همه کارها را به نام، به یاد و برای خداوند متعال انجام دهیم. در روایات اسلامی به قدری به این آیه از قرآن مجید اهمیت داده شده است که آن را چیزی هم ردیف اسم اعظم الهی معرفی می کند. چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم نزدیکتر است از مردمک چشم به سفیدی آن.» این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها در گفتن که در نوشتن نیز تأکید شده است با نام خدا شروع کنند همان گونه که در نامه سلیمان علیه السلام به بلقیس آمده بود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: بسم الله را ترک مکن ولو یک شعر بنویسی.

(1)،(2)

به هر حال، هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می کنیم - خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرت هاست - سبب می شود از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم، مطمئن تر باشیم و ضمناً نیت و عملمان را پاک تر و خالص تر کنیم. (3)

بسم الله نشانگر رنگ و صبغه الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست و رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. بسم الله رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و

ص: 8

1- پیام قرآن- ج 1- ص 42 و 43

2- تفسیر برهان- ج 1- ص 41

3- تفسیر نمونه- ج 1- ذیل تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم

همه چیز برای خدا

مقدمه

خداوند متعال را شاکریم که توفیق حاصل شد و در روز ولادت با سعادت و نورانی حضرت علی اکبر علیه السلام جهت نگارش این مطالب دستمان با قلم و کاغذ مأنوس شد. می دانیم که همه سوره های قرآن به جز سوره براءت (توبه) با بسم الله الرحمن الرحيم شروع شده اند و این خود درس بزرگی از قرآن حکیم است که همه کارها را به نام، به یاد و برای خداوند متعال انجام دهیم. در روایات اسلامی به قدری به این آیه از قرآن مجید اهمیت داده شده است که آن را چیزی هم ردیف اسم اعظم الهی معرفی می کند. چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم نزدیکتر است از مردمک چشم به سفیدی آن.» این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها در گفتن که در نوشتن نیز تأکید شده است با نام خدا شروع کنند همان گونه که در نامه سلیمان علیه السلام به بلقیس آمده بود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: بسم الله را ترک مکن ولو یک شعر بنویسی.

(1)(2)

به هر حال، هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می کنیم - خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرت هاست - سبب می شود از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم، مطمئن تر باشیم و ضمناً نیت و عملمان را پاک تر و خالص تر کنیم. (3)

بسم الله نشانگر رنگ و صبغه الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست و رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. بسم الله رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و

ص: 9

1- پیام قرآن- ج 1- ص 42 و 43

2- تفسیر برهان- ج 1- ص 41

3- تفسیر نمونه- ج 1- ذیل تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم

کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است. بسم الله رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است. (1)

در باب اقسام توحید کتاب ها و مقالات زیادی از دیرباز تألیف و تهیه و تدوین شده است. در اینجا ما سعی می کنیم توحید را از منظر یک تجارت پرسود بررسی کنیم.

قبل از آن و در این مقدمه به طور خیلی اجمالی نگاهی می کنیم به دسته بندی هایی که بزرگان دین برای توحید قائل شده اند.

از یک منظر می توان گفت توحید شامل چهار مرتبه زیر می باشد:

- (1) توحید در خالقیت و آن یعنی تنها مبدأ و خالق جهان هستی فقط خداست و شاهد قرآنی آن آیه 62 سوره زمر می باشد.
- (2) توحید در مالکیت و آن یعنی تنها مالک جهان هستی فقط خداست و شاهد قرآنی آن آیه 109 سوره آل عمران می باشد.
- (3) توحید در ولایت و آن یعنی تنها کسی که مستقلاً جهان هستی را سرپرستی می کند و حق تصرف و تغییر در آن را دارد فقط خداست و شاهد قرآنی آن آیه 26 سوره کهف می باشد.
- (4) توحید در ربوبیت و آن یعنی تنها مُدبر و پرورش دهنده مستقل جهان هستی خداوند است و شاهد قرآنی آن آیه 164 سوره انعام می باشد.

از یک منظر دیگر می توان توحید را به مراتب زیر نیز دسته بندی کرد:

- (1) توحید ذاتی و آن یعنی خداوند شبیه و مانندی در ذات ندارد.
- (2) توحید صفاتی و آن یعنی صفات خدا مانند علم و قدرت و حیات، عین ذات اوست.
- (3) توحید عبادی و آن یعنی کسی جز خداوند شایسته پرستش نیست.

ص: 10

4) توحید افعالی و آن یعنی تمام کارها در جهان هستی به اذن خداوند صورت می‌گیرد که خود به دو دسته توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت تقسیم می‌شود. (1)

تجارت پر سود

هیچ علمی سودمندتر از خودشناسی نیست. امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند:

«مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»

«خودشناسی، سودمندترین شناخت هاست.» (2)

در باب خودشناسی در زمینه‌های مختلف علوم از روان‌شناسی گرفته تا علوم مذهبی سخن‌ها زیاد به میان آمده است. از منظر ما خودشناسی یعنی انسان سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای خود را بشناسد و سپس از خود بپرسد هدف اصلی خلقت من چیست؟ و سپس تمام توان خود را در به‌کارگیری از این سرمایه‌ها و امانت‌های الهی به کار ببندد و خود را هرچند با زحمت و تلاش فراوان به این هدف اصلی برساند زیرا که:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (3)

«و این‌که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.» (4)

مسئله انسان نیازهای زیادی از بُعد مادی و معنوی دارد و برای برطرف کردن این نیازها قطعاً باید اهداف فرعی زیادی را دنبال کند ولی کسی که علم خودشناسی خوبی دارد، همه این اهداف فرعی را به آن یک هدف اصلی گره می‌زند و به عبارت دیگر در عین اینکه برای رسیدن به اهداف فرعی تلاش می‌کند ولی با گره زدن این هدف‌های فرعی به هدف اصلی در حقیقت تمام تلاش خود را فقط در رسیدن به این هدف اصلی قرار می‌دهد.

ص: 11

1- اصول عقاید- محسن قرآنی- ص 67

2- غُرُّ الْحِكْمِ: 9865

3- آیه 39، سوره نجم

4- قرآن حکیم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات اسوه، 1388

«يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى» (1)

«و در آن روز انسان به یاد کوشش هایش می افتد.» (2)

افرادی که هدف اصلی خلقت خود را فراموش کرده و همه چیز را فقط در تأمین نیازهای مادی می بینند به تعبیر مولانا مانند شخصی هستند که شمشیر جواهرنشانی که بسیار گرانبها می باشد و فقط در خزائن پادشاهان یافت می شود را داشته باشد و از آن برای خرد کردن گوشت های گندیده استفاده کند و یا در دیگ زرین پُربهایی که دارد شلغم پیزد و بعد بگوید که من این ها را معطل نگذاشته ام و به کار گرفته ام. آیا در این صورت جای افسوس و خنده نیست؟

در اینجا سؤال مهمی که پیش می آید این است که به راستی هدف اصلی خلقت ما چیست؟ جواب این سؤال را از زبان خداوند مبارک و تبارک بیان می کنیم:

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (3)

«و من تو را برای خودم پرورش دادم.» (4)

«يَا بَنِي آدَمَ! خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكُمْ وَ خَلَقْتُكُمْ لِأَجْلِي»

«ای فرزندان آدم! همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم.» (5)

چقدر انسان در نزد خداوند با آن همه عظمت گرامی می باشد که بهای واقعی و حقیقی او را خودش قرار داده است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (6)

«ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم ...» (7)

در بیان عظمت خداوند که بهای انسان را خودش قرار داده است عقل حیران و زبان قاصر است. همین بس که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «ما هرگز تو را چنان که حق معرفت توست نشناختیم.» و این حدیث بیان اوج عرفان انسان نسبت به خداست. (8)

ص: 12

1- آیه 35، سوره نازعات

2- آیه 39، سوره نجم

3- آیه 41 سوره طه

4- آیه 39، سوره نجم

5- شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج 4، ص 228 و همچنین الجواهر السنیه، شیخ حر عاملی، ص 361

6- آیه 70، سوره اسراء

7- آیه 39، سوره نجم

در اینجا سعی می‌کنیم با مطرح کردن یک مطلب علمی فیزیکی قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران و نامحدود عظمت خداوند را به تصویر بکشیم و به شدت معتقدیم که این مطلب حتی قطره و کمتر از آن از عظمت خداوند را نمی‌تواند نشان دهد.

در اینجا دو مطلب مستقل را بیان می‌کنیم و سپس آنها را تلفیق می‌کنیم

مبحث نخست

یک میلیارد از نظر ریاضی عدد بسیار بزرگی است. برای درک بزرگی این عدد فرض کنید شخصی شغل بسیار پر درآمدی را یافته است که وظیفه او این است که روزانه 8 ساعت کاری را اینگونه سپری کند که هر یک ثانیه فقط بگوید یک. تنها کاری که او باید انجام دهد این است که بدون هدر دادن حتی یک ثانیه فقط بگوید یک. اگر فرض کنیم که این شخص در طول 8 ساعت کاری روزانه خسته نشود و هیچ روز استراحت و تعطیلی هم نداشته باشد برای اینکه در مدت خدمت خود بتواند یک میلیارد بار عدد یک را تکرار کند به بیش از 95 سال زمان نیاز دارد. به عبارت بهتر انسانی که نیازمند غذا، استراحت و امور شخصی دیگر است هیچگاه تا پایان عمر خود نمی‌تواند یک میلیارد را شمارش کند.

مبحث دوم

بر اساس نظریه نسبیت سرعت نور بالاترین سرعت در جهان هستی است و اصطلاحاً حد سرعت در فیزیک می‌باشد. سرعت نور در خلأ حدود 300000 km/s است یعنی نور در هر ثانیه حدود 300000 km را طی می‌کند. این یعنی اگر فاصله مستقیم شیراز تا مشهد را 1500 کیلومتر در نظر بگیریم نور می‌تواند در هر ثانیه 200 بار این مسیر را رفت و برگشت کند به عبارت دیگر در هر ثانیه صد بار از شیراز به مشهد برود و صد بار هم برگردد.

می دانیم که همه ستارگان قابل مشاهده جزو آسمان جهان مادی و دنیا می باشند.

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»⁽¹⁾

«ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم.»

کهکشانی به نام MACS0647-JD توسط چشم مسلح رویت شده است که حدود 3/13 میلیارد سال نوری با زمین فاصله دارد. یعنی نوری که در یک ثانیه قادر است 200 بار فاصله شیراز تا مشهد را پیماید بیش از 13 میلیارد سال طول می کشد تا نور آن به زمین برسد. با در نظر گرفتن بزرگی یک میلیارد از مبحث نخست می توان تا حدودی عظمت جهان مادی و دنیا را درک کرد.

در همین کره زمینی که نسبت به جهان هستی تقریباً هیچ به حساب می آید موجوداتی در اقیانوس ها وجود دارند که هنوز کشف نشده اند و به گفته دانشمندان بیش از 80 درصد از کف اقیانوس ها و به نقلی بیش از 99 درصد از کف اقیانوس ها تاکنون کشف نشده است.

هدف ما از طرح این مطلب این بود که بگوییم خداوند متعال به دنیای با این عظمت می گوید بازیچه! و آن را تحقیر می کند

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»⁽²⁾

«این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستید.»⁽³⁾

«لَهُمْ» به سرگرمی هایی گفته می شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.

ص: 14

1- آیه 6، سوره صافات

2- آیه 64، سوره عنکبوت.

3- آیه 39، سوره نجم

«هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لَهَايِ الْحَيَوَانُ» رمز عظمت آخرت می باشد. (1)

اگر در این آیه و آیات مشابه تدبر کنیم، با خود می گوئیم که خداوند متعال جهان آخرت را چگونه و با چه عظمتی آفریده که به این دنیا با این همه عظمت و شگفتی می گوید بازیچه؟ علاوه بر جهان آخرت فقط خود خداوند متعال و تبارک عالم است که چه عجائب و جهان های دیگری را خلق کرده است که انسان هیچگاه از آنها مطلع نخواهد شد. در آیه 8 سوره نحل می فرماید: «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (و چیزهایی می آفریند که نمی دانید.)

حال سؤال می پرسیم عظمت خود خداوند سبحان که خالق دنیا و آخرت و شگفتی های دیگر است چقدر است؟ و آیا کسی از منظر عقل حاضر به معامله با غیر از چنین خالق بی همتایی که خود حاضر به خرید انسان می باشد، می شود؟ آیا اگر بهای خود را چنین خدایی قرار ندهیم و به کمتر از او راضی بشویم دچار خسران نشده ایم؟

رنگ الهی

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (2)

«رنگ خدایی (بپذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم.»

انسان زیرک، انسانی است که به همه اعمال و گفتار خود حتی اعمال مُباح رنگ الهی بزند. شاید منظور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حدیث: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ» (3)

همین زدن رنگ الهی به تمامی اعمال باشد.

بزرگان دین حتی به خوابیدن، غذا خوردن، مسافرت رفتن، ازدواج کردن و خلاصه هر عمل ریز و درشت مُباح خود رنگ خدایی می زدند و از هر کاری و لذتی

ص: 15

1- تفسیر نور- محسن قرآنی- ج 7- ص 169

2- آیه 138، سوره بقره

3- بحار الانوار، ج 67، ص 307

که رنگ الهی نداشت استغفار می کردند. امام سجاد (علیه السلام) با خالق هستی بخش اینگونه مناجات می کند که:

«خداوند! از هر لذتی جز ذکر و یاد تو، و از هر راحتی جز انس با تو و از هر ضروری جز نزدیک شدن به تو و از هر دلمشغولی جز فرمانبرداریت، از تو آموزش می طلبم.» (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفارش خود به ابوذر فرموده اند:

«ابوذر! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن.» (2)

اخلاص، اخلاص، اخلاص سه کلید طلایی

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (3)

«بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.»

تنها امر قرآن به همین مسأله اخلاص است.

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (4)

«و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستید در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آئین مستقیم و پایدار.»

استفاده از حرف اِلَّا یعنی تنها امر ما مسأله اخلاص است. یعنی به همه کارها رنگ الهی بزیند و این نشان می دهد اسلام یعنی توحید خالص. حنفاء جمع حنیف از ماده حنَف به گفته راغب در مفردات به معنی تمایل یافتن از گمراهی به سوی راه مستقیم است، و عرب تمام کسانی را که حجّ به جا می آورند یا ختنه می کردند، حنیف می نامند، اشاره به اینکه: آنها بر آئین ابراهیم بوده اند و احنف به کسی گفته

ص: 16

1- مفاتیح الجنان- شیخ عباس قمی، مناجات خمسة عشر، مناجاة الذاکرين

2- مکارم الاخلاق 2/370 و همچنین میزان الحکمه: 13/6578/3984/20999

3- آیه 11، سورة زمر.

4- آیه 5، سورة بينة.

می شود که پای او کج باشد. روی هم رفته، از کتب مختلف لغت چنین به دست می آید: این واژه در اصل، به معنی انحراف و کجی بوده، منتها در قرآن و اخبار اسلامی به معنای انحراف از شرک به سوی توحید و هدایت به کار رفته است. (1)

در آیه فوق ذکر نماز بعد از سفارش به اخلاص تأکید مجدد توحید و اشاره به بعد فردی انسان و ذکر زکات هم توجه به بعد اجتماعی توحید انسان و هم طبق روایات شرط قبول نماز و یکی از چالش های اساسی پیش روی انسان جهت رسیدن به مرحله اخلاص است. نماز و زکات دو بال توحید هستند و یک فلش دو سویه هستند که یکدیگر را تقویت کرده و دو اهرم قوی در رسیدن انسان به مرتبه اخلاص و رنگ الهی گرفتن او می باشند. در اکثر آیات مربوط به نماز، زکات نیز ذکر شده است و دلیل اصلی سفارش مکرر خداوند متعال به این موضوع، رشد انسان در رسیدن به هدف اصلی خلقت و نه محرومیت زدایی و اهداف دیگر است.

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...» (2)

«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، ...»

منظور از دین در این آیه، عبادت است و معنای عبارت «دین خالص از آن خداست» این است که خدا عبادت کسی را که او را به تنهایی عبادت نکند نمی پذیرد؛ چه در عبادت خدا شخص دیگری را هم شریک کند، چه شخص دیگری را به تنهایی بپرستد. در روایتی نقل شده که مردی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: ای پیامبر خدا، ما اموالمان را می دهیم تا نام نیکی به دست آوریم؛ آیا برای این کار پاداشی داریم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند جز از کسی که او را خالصانه عبادت کند، چیزی نمی پذیرد.» پس این آیه را تلاوت کرد: «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست.» (3)

آری آنچه را خدا می پذیرد، تنها دین خالص است و تنها تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان او و هرگونه شرک و ریاء و آمیختن قوانین الهی به غیر آن، مردود و مطرود است. در حدیث آمده که:

ص: 17

1- تفسیر نمونه- ذیل آیه 5، سوره بینه

2- آیه 3، سوره زمر.

3- تفسیر المیزان- ج 17- ص 233 و 245.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند چیزی را قبول نمی کند مگر این که خالص برای او باشد.» طبق این آیه خدا تنها عمل خالص را می پذیرد. در آیات قرآن و احادیث اسلامی روی مسأله اخلاص، بسیار تکیه شده است. شروع آیه با «ألا» که معمولاً برای جلب توجه گفته می شود، نشانه دیگری نیز بر اهمیت این موضوع است. (1)

در 14 آیه ابتدایی سوره زمر، چهار بار از اخلاص سخن به میان آمده است و این به خاطر آن است که در طول تاریخ بزرگترین آفت برای دین، اضافه شدن خرافات و سلیقه ها و تحریف ها بوده است و در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هرگونه تغییر و تحول و تسلیم شدن در برابر سلیقه های دیگران خودداری کنیم. (2)

اخلاص درجات و مراتبی دارد و هرچه مرتبه و شدت اخلاص بیشتر باشد، ارزش انسان نیز بیشتر است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می کنند.» (3)

انسان باید تمام تلاش خود را به کار گیرد که در اعمال خود هیچ نیتی جز رضایت الهی نداشته باشد و اعمال خود را همانطور که خداوند متعال فرموده است انجام دهد یعنی اعمال انسان هم حُسنِ فاعلی داشته باشد و هم حُسنِ فعلی.

از مهمترین ثمرات اخلاص رسیدن به یک بصیرت ویژه است که انسان می تواند در شرایط سخت و حساس حق را از باطل تشخیص دهد. امام علی علیه السلام می فرمایند:

«به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان روشنی می گیرد.» (4)

از دیگر ثمرات اخلاص، رسیدن به حکمت یعنی رسیدن به یک علم محکم و عاری از خطا می باشد که به کمک آن می توان راه رستگاری و نحوه رسیدن به آن را تشخیص داد. 1.

ص: 18

1- . تفسیر نمونه- ذیل آیه 3 سوره زمر.

2- . تفسیر نور- محسن قرائتی- ج 8- ص 153 و 154.

3- . میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج 1، ص 754.

4- . غرر الحکم، عبدالواحد تمیمی آمدی، حدیث 6211.

«هرکس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.»⁽¹⁾

نقل است روزی شیخی در راه به مرتاضی برخورد می کند و به او می گوید: «نتیجه ریاضتهای تو چیست؟» مرتاض خم می شود و سنگی را از زمین برمی دارد و تبدیل به گلابی می کند و به شیخ تعارف می کند که بفرمائید میل کنید. شیخ نگاهی به او می کند و به مرتاض می گوید: «این کار را برای من کردی، بگو ببینم برای خدا چه کرده ای؟» مرتاض با شنیدن این سخن به گریه می افتد. باز از همان شیخ نقل است که: روح شخصی از علمای اهل معنا - که ساکن یکی از شهرهای بزرگ ایران بود - را در برزخ دیدم که تأسف می خورد و مرتب بر زانوی خود می زد و می گفت: وای بر من، آمدم، و عملی خالص برای خدا ندارم! از او پرسیدم که چرا چنین می کنی؟ پاسخ داد: در ایام حیات، روزی با یکی از اهل معنا که کاسب بود برخورد کردم، او مرا به برخی از خصوصیات باطنی خود متذکر ساخت، پس از جدا شدن از او تصمیم به ریاضت گرفتم، تا مانند آن شخص دیده برزخی پیدا کنم و به مشاهدات و مکاشفات غیبی دست یابم. مدت سی سال ریاضت کشیدم تا موفق شدم، در این هنگام مرگم فرارسید، اکنون به من می گویند: تا آن هنگام که آن شخص اهل معنا تو را متذکر ساخت گرفتار هوای نفس بودی، و پس از آن تقریباً سی سال از عمر خود را صرف رسیدن به مکاشفات و روئیت حالات برزخی کردی، اینک بگو: عملی که خالص برای ما انجام داده ای کدام است؟!»⁽²⁾

ذکر داستانهایی از این قبیل به انسان تلنگر می زند که همه چیز خوب است، اما برای خدا! 0.

ص: 19

1- . بحار الانوار، ج 67، ص 243.

2- . کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری - انتشارات دار الحدیث - چاپ دوازدهم - 1382 ه. ش ص 179 و 180.

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (1)

«بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس تفکر کنید...»

اخلاص، یک کلمه خیلی نورانی است. لذا قرآن می‌گوید: موعظه من فقط همین کلمه است، در حالی که همه می‌دانیم کل قرآن موعظه و اخلاق است، اما این آیه می‌گوید تنها موعظه من اخلاص است یعنی انسان باید چه در خلوت، چه کار شخصی، چه کار اجتماعی، چه کار عبادی و بالاخره چه فکر، چه عمل، چه گفتار، همه برای خدا باشد. این تنها موعظه قرآن است. (2)

به خصوص اینکه با تعبیر به آنما که برای حصر است روشن می‌سازد که کلید اصلی نجات همین است و بس. (3)

مهمتر از خلوص در اعمال و گفتار خلوص در دل است. این دل، مال خداست. معلوم است پروردگار عالم جایی ندارد، ولی جای او، دل عبد مؤمن است. در حدیث قدسی داریم که:

«لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»

«من در زمین و آسمان نمی‌گنجم؛ ولی قلب بنده مؤمن مرا در خود جای می‌دهد.» (4)

شاید مصداق کامل آیه امانت همین دل مؤمن است:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» (5)

«ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سربر تافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ ...»

ص: 20

1- آیه 46، سوره سبأ.

2- در ساحل سپیده اخلاص، آیت الله حسین منتظری- انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص 120 و 121.

3- پیام قرآن، ج 1، ص 68.

4- کافی، ج 2، ص 128، همچنین بحار الانوار، ج 58، ص 39.

5- آیه 72، سوره احزاب.

در مورد امانت، نظریه های گوناگونی ذکر شده است؛ از جمله: ولایت الهیه، اختیار و آزادی اراده، عقل، اعضای پیکر انسان، امانت هایی که مردم از یکدیگر می گیرند، معرفت الله، واجبات و تکالیف الهی و ... مثلاً علامه طباطبایی می فرماید: منظور اراده است یا مرحوم فیض کاشانی می فرماید: ولایت و بعضی هم فرموده اند: توحید به مراتبش اما یک معنای دیگر هم در میان این معانی شاید بهتر از همه معنایی باشد و آن دل مؤمن است. این دل، امانت است از طرف خدا پیش ما. این دل را باید حفظ کنیم. یعنی غیر از خدا، در این دل چیزی نباشد. محبت غیر خدا در این دل نباشد. (1)

ذکر و یاد الهی

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا » (2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.»

چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان و تیره های وسوسه شیطان از هر سو به طرف انسان پرتاب می گردد؛ برای مبارزه با آن، راهی جز ذکر کثیر نیست. ذکر کثیر به معنی واقعی کلمه یعنی توجه با تمام وجود به خداوند نه تنها با زبان و لقلقه لسان. ذکر کثیری که در همه اعمال انسان پرتوافکن باشد و نور و روشنائی بر آنها بپاشد. یاد او را که در هر صحنه ای از صحنه های زندگی انگیزه واکنش مناسب الهی است، فراموش ننماید. توجه مداوم به خداوند با آن عظمت، قدرت، علم، حکمت و صفات علیا روح انسان را به نیکیها و پاکیزه ها سوق می دهد. (3)

یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. (4)

هر چیزی به جز یاد خداوند حد و مرز دارد مثلاً حد نمازهای واجب 17 رکعت، حد روزه، ماه مبارک رمضان، حد حج یک بار در تمامی عمر است. تنها چیزی که اندازه و هیچ حد و مرزی ندارد یاد و ذکر الهی است و شاهد حرف ما هم همین آیه 41 احزاب است. (5)

ص: 21

1- در ساحل سپیده اخلاص، آیت الله حسین مظاهری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص 126.

2- آیه 41، سوره احزاب.

3- تفسیر نمونه- ذیل آیات 41 و 42 سوره احزاب

4- تفسیر نور- محسن قرائتی- ج 7- ص 379

5- برگرفته از تفسیر نمونه- ذیل آیات 41 و 42 سوره احزاب

طبق روایات ذکر دائمی خداوند متعال موجب رسیدن به تمامی خیرات دنیا و آخرت می باشد. (1)

ذکر لسانی بسیار خوب است و توفیق بزرگی از جانب خداوند متعال است ولی مهمتر از آن ذکر عملی است و از ذکر عملی برتر، ذکر قلبی و اعتقادی است. به عنوان نمونه وقتی انسان با زبان می گوید «لا اله الا الله» باید آن را در عمل نشان دهد و به تمامی کارهایش از واجب و مستحب تا مباح رنگ الهی بزند و هیچ کاری را جز برای خداوند انجام ندهد چون همین که انسان در صدی از کار را به جز برای خدا انجام دهد دیگر ذکر طیبه «لا اله الا الله» خالص نیست و معبود او الله به علاوه آن مقصود غیر از خدا بوده است. یا وقتی انسان با زبان خود بر ذکر شریف «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ» مداومت کند، آثار و برکات زیادی وارد زندگی او می شود ولی تا زمانی که این ذکر عملی و اعتقادی نشود نمی تواند انسان را به کمال مقصود برساند و شاید بتوان گفت کمال مقصود این ذکر این است که انسان به درجه یقین برسد که هیچ نیروی کمک کننده ای از برای او در دنیا و آخرت به جز خداوند متعال وجود ندارد و اثر این ذکر در زندگی فردی و اجتماعی او نمود پیدا کند.

رسیدن به کمال مقصود این اذکار بسیار مشکل است ولی همین که انسان صادقانه قدم در راه حقیقت بگذارد و استقامت کند مشمول سنت امداد خالص الهی می شود و رفته رفته بر درجه اخلاص او افزوده می گردد و خداوند متعال ولی و سرپرست او می شود و او را به درجه مخلصین می رساند.

مُخْلِص اسم فاعل است و مُخْلِص اسم مفعول. یعنی در مرحله اول انسان باید به مرحله خودشناسی برسد و سپس از سرمایه های الهی بهره بگیرد و راه توحید را با قدرت اختیار و عقل خود انتخاب کند و سپس تلاش خستگی ناپذیر در این راه انجام دهد و از آن مهمتر در این راه استقامت بخرج دهد تا سنت امداد خاص الهی در مراحل مختلف طی طریق و زمانهای مختلف شامل او شود و خداوند او را به درجه مخلصین یعنی پاک شدگان و خالص شدگان توسط خداوند قرار دهد. له

ص: 22

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (1)

«به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است»، پس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

«نَحْنُ أَوْلَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ» (2)

«ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم ...»

کسانی که می گویند پروردگار ما، الله است، پس بر گفته خود می ایستند و کمترین انحرافی پیدا نمی کنند و آنچه لازمه آن است در عمل و گفتار نشان می دهند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند که نترسید و غمگین نباشید. چه تعبیر جامع و جالبی! که در حقیقت همه نیکی ها و صفات برجسته را در بردارد، نخست دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن، سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان در آوردن و در محور آن قرار دادن. بسیارند کسانی که از عشق به الله دم می زنند، ولی در عمل استقامت ندارند. افرادی سست و ناتوانند، که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می گیرند، با ایمان وداع کرده و در عمل مشرک می شوند و هنگامی که منافعشان به خطر می افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می دهند و لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده که: شخصی خدمتش عرض کرد:

دستوری به من دهید که به آن چنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم. پیغمبر (ص) فرمود: بگو پروردگار من الله است و بر این گفته خود بایست! (3)

وعده خداوند بر این است که این افراد از طرف خداوند یاری و مدد می شوند و توفیقات خاصی نصیب آنها می شود و در هنگام لغزش ها حفظ می شوند و در حقیقت خداوند سرپرستی این افراد را در دنیا و آخرت عهده دار می شود. لت

ص: 23

1- . آیه 30، سوره فصلت.

2- . آیه 31، سوره فصلت.

3- . تفسیر نمونه ذیل آیه 30 سوره فصلت

مشابه این آیه را می توان در آیات 13 و 14 سوره احقاف و آیه 125 سوره آل عمران مشاهده کرد.

خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه ای را از غیر خدا نپذیرد. از طرفی استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. در عبارت «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» کلمه ثَمَّ برای زمان و فاصله های دور است. (1)

در جای دیگر قرآن کریم خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (2)

«ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم.» 8

حمایتی بی دریغ و مؤکد، به انواع تأکید (استفاده از إِنَّ و لَمْ تأکید)، حمایتی که بی قید و شرط است و به همین جهت، انواع پیروزی ها را به دنبال دارد و اعم از پیروزی در منطق و بیان، یا پیروزی در جنگ ها، یا فرستادن عذاب الهی بر مخالفان و نابودن آنان و یا امدادهای غیبی که قلب را تقویت، و روح را به لطف الهی نیرومند و قوی می سازد.

در اینجا سؤال مهمی مطرح می شود و آن اینکه: اگر خداوند وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را به صورت مؤکد داده، پس چرا ما در طول تاریخ شاهد کشتار جمعی از پیامبران و مؤمنان به دست کفار بی ایمان هستیم؟ چرا گاه آنها شدیداً در تنگا واقع می شوند؟ و یا از نظر نظامی شاهد شکست بوده اند؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه: مقیاس سنجش بسیاری از مردم در ارزیابی پیروزی، بسیار محدود است، آنها پیروزی در هدف و برتری مکتب را به حساب نمی آورند، آنها الگو شدن یک مجاهد شهید را برای نسلهای موجود و آینده، در نظر نمی گیرند، آنها عزت و سربلندی در نزد همه آزادگان جهان و جلب خشنودی و رضایت خدا را به هیچ می انگارند. بدیهی است در چنان ارزیابی محدودی، این فر

ص: 24

1- . تفسیر نور- ج 8- ص 336

2- . آیه 51، سوره غافر

ایراد پاسخ ندارد، اما اگر دید خود را وسیع تر و افق فکر خود را بازتر کنیم و ارزشهای واقعی را در نظر بگیریم، آنگاه به معنی عمیق آیه پی خواهیم برد. سید قطب در تفسیر فی ظلال در اینجا سخنی دارد که شاهد ارزنده ای بر این مقصود است. او قهرمان میدان کربلاء حسین عزیز (ع) را مثال می زند، و چنین می گوید: حسین رضوان الله علیه در چنان صحنه بزرگ از یک سو، و دردناک از سوی دیگر، شربت شهادت نوشید، آیا این پیروزی بود یا شکست؟! در مقیاس کوچک و صورت ظاهر، شکست بود، اما در برابر حقیقت خالص و مقیاسهای بزرگ پیروزی عظیمی به شمار می آید. برای هر شهیدی در روی زمین، قلوب پاک انسانها می لرزد، عشق و عواطف را برمی انگیزد، و غیرت و فداکاری را در نفوس به جنب و جوش می آورد، همانگونه که حسین (رضوان الله علیه) چنین کرد. این سخنی است که هم شیعیان و هم غیر شیعیان از سایر مسلمین، و هم گروه عظیمی از غیر مسلمانان در آن متفق و هم عقیده اند. چه بسیار شهیدانی که اگر هزار سال زنده می ماندند، نمی توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری کنند، و قدرت نداشتند این همه مفاهیم بزرگ انسانی را، در دلها به یادگار گذارند، و هزاران انسان را با آخرین سخنان خود که با خونشان می نویسند، به کارهای بزرگ وادار کنند. آری این سخنان و خطبه های آخرین، که با خط خونین نوشته شده است، پیوسته زنده می ماند، و فرزندان و نسلهای آینده را به حرکت درمی آورد، و ای بسا تمام تاریخ را در طول قرون و اعصار، تحت تأثیر خود قرار می دهد. (1) و (2)

حال که بحث به اینجا رسید خوب است یادآوری کنیم تمام لحظات واقعه عاشورا درس توحید بود. جانفشانی و استقامت یاران امام حسین علیه السلام و در رأس خود ایشان، تجلی توحید و اخلاص عملی و قلبی امام و یارانش بود. نماز اول وقت امام علیه السلام یکی از بزرگترین درس های توحیدی ایشان است. تمام افعال و گفتار حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نمود توحید زبانی، عملی و قلبی امام در بالاترین درجه می باشد. [

ص: 25

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 51 سوره غافر

2- . تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 7، ص 189 [این تفسیر توسط سید ابراهیم حسین شاذلی معروف به سید قطب اهل کشور مصر و از اهل سنت نگاشته شده است.]

در روایات نقل است که بعد از شهادت علی اصغر علیه السلام، امام فرمودند: «این مصیبت بر من آسان است، چرا که در محضر خداست.» و نیز در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی اش فرمود: «خداوندا! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو.» (و با بدن بی رمق به نشانه سجده پیشانی خود را بر خاک نهاد.) (1)

حضرت زینب (سلام الله علیها) در غروب روز دهم محرم فرمودند: «خداوندا! این قربانی اندک را از ما بپذیر.» (2)

و باز این بانوی مکرم اسلام در مجلس ابن زیاد در کوفه در برابر هتاکی ابن زیاد فرمودند:

«ما رأیتُ إلا جمیلاً... من بجز زیبایی چیزی ندیدم.» (3)

با اندکی تأمل، تفکر و تدبیر در این جملات با خود می گوئیم که: این بزرگواران به چه درجه ای از توحید و اخلاص عملی و اعتقادی رسیده بودند که حتی تصورش هم دشوار است. رفتار و گفتار این اولیاء خدا در روز عاشورا و بعد از آن تفسیر کامل آیه زیر می باشد:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (4)

«آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند، و دل هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.» 8

این مسلم است که تمام تلاش انسان در زندگی برای رسیدن به سعادت است و تمام ترس در زندگی، از مواجه شدن با بدبختی و محرومیت است و آدمی در این راه هر تلاشی می کند و به هر چیزی چنگ می زند. هر سببی و هر چیزی در دنیا از جهتی مفید و کارساز است و از جهت دیگر از بین رفتنی است؛ مانند مال، مقام، فرزند، همسر و... در واقع به هیچ یک از این اسباب نمی توان دل بست و آرام گرفت. اما کسی که خدا را بشناسد و باور کند که تمام خیر و خوبی به دست اوست و او سرپرستی بندگان مؤمنش را به عهده گرفته و آنها را به سعادت می رساند، دیگر غم د.

ص: 26

1- . تفسیر نور- محسن قرائتی - ج 9- ص 481

2- . کبریة احمر- ص 376 و مقتل الحسین- علامه سید عبدالرزاق مكرم- ص 379

3- . لُهوف، سید ابن طاووس، ص 160

4- . آیه 28، سوره رعد.

و غصه ای ندارد و دل و جانش در آرامش کامل به سر می برد. این حقیقتی انکارناپذیر است. اگر کسی که دلش به غیر خدا آرام گشته و از این حقیقت غفلت کرده، لحظه ای به یاد بیاورد که چه وجود پایداری را رها نموده و به چه موجود ناپایداری تکیه کرده، اضطراب و پریشانی تمام وجودش را فرامی گیرد. (1)

عقیده مسلم ما این است که فقط و فقط یاد خداوند است که آرامش را به همراه دارد و به کسانی که مخالف این عقیده هستند پیشنهاد می کنیم یک کفش آهنی تهیه کرده و در جستجوی آرامش راه های دیگری را بیمایند شاید در این وادی آزمون و خطا بتوانند آرامش را در جای دیگر بیابند.

همان اندازه که یک انسان به یاد خداوند باشد او نیز به یاد انسان است و ارزش انسان نزد خداوند به همان مقدار ارزش خداوند در نزد انسان است.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (2)

«پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم؛ و شکر مرا گوئید و (در برابر نعمت هایم) کفران نکنید.»

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که روزی به اصحابشان فرمودند:

«در باغهای بهشت گردش کنید.» پرسیدند: ای پیامبر خدا، باغهای بهشت چیست؟ فرمود: «مجالس یاد خدا. صبح و شب به این مجالس بروید و به یاد خدا باشید. هرکس دوست دارد بداند که ارزش او نزد خدا چقدر است، پس ببیند که ارزش خدا نزد او چه مقدار است؛ چون خداوند به بنده خود آن مقدار احترام می گذارد که بنده اش به او احترام می گذارد و بدانید که بهترین و پاکیزه ترین اعمال شما نزد مالک و صاحبتان، یاد خداست؛ چرا که خود او از خودش خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و نیز فرموده: مرا یاد کنید تا شما را با نعمت هایم یاد کنم. مرا با اطاعت و عبادت یاد کنید تا شما را با نعمت ها و احسان و راحت و رضایت خویش یاد کنم.» البته منظور از یاد خدا، فقط به زبان ه.

ص: 27

1- . تفسیر المیزان، ج 11، ص 358

2- . آیه 152، سوره بقره.

آوردن نام او نیست؛ بلکه ذکر خداوند، عبادت دل و جان آدمی است و اگر ذکر زبانی از دل برآید، ارزش دارد. باید دانست که یاد حقیقی خداوند، در عمل انسان نمایان می شود؛ چنان که در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «کسی که خدا را اطاعت کند؛ خدا را یاد کرده است؛ هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآن کم باشد. و کسی که خدا را نافرمانی کند، خدا را فراموش کرده؛ هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآن زیاد باشد.»⁽¹⁾

قرآن در کنار ذکر خدا، فرمان شکرگزاری می دهد و آدمی را از کفران نعمت بر حذر می دارد. شکر الهی باید به دنبال احساس فقر و نیاز به خدای بی نیاز باشد؛ آن گونه که وقتی بیماری در مانده را انسانی والا به رایگان درمان می کند، خصوعی همراه با شرمساری در او نسبت به آن شخص نیکوکار پیدا می شود و این حالت، فراتر از تشکر زبانی است. اگر انسان در برابر مخلوق خدا چنین است در قبال خدای متعال که همه چیزش از اوست، چگونه باید باشد؟ آری، شکر زبانی، با آن حقیقت بلند الهی یعنی شکر عالمانه خدا، فاصله فراوان دارد.⁽²⁾

خداوند در برخی آیات می فرماید: «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي» نعمتهای مرا یاد کنید ولی در این آیه می فرماید: «فَأَذْكُرُونِي» یاد خود من باشید. یاد خداوند، زمینه ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جاهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، باقی و عزیز به او می گوید: مرا یاد کن تا تو را یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟ یاد خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. اثرات یاد خداوند زیاد است به عنوان نمونه: یاد نعمتهای او، رمز معرفت و شکر اوست. یاد قدرت بی پایان او رمز توکل به اوست. یاد علم و آگاهی او رمز حیا و تقوای ماست. یاد الطاف او، رمز محبت به اوست. یاد عدالت او، رمز خوف از اوست. یاد امدادهای او رمز امید و رجاست.⁽³⁾

ص: 28

-
- 1- . تفسیر المیزان، ج 1، ص 336
 - 2- . تفسیر موضوعی، ج 14، ص 246 [توجه: تفسیر موضوعی یعنی اینکه آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سرتاسر قرآن مجید در حوادث و فرصت های مختلف آمده است جمع آوری و جمع بندی گردد و از مجموع آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن شود. کتب تفسیر موضوعی متعدد است.]
 - 3- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 1، ص 233 و 234

انسانی که همواره به یاد خداوند است و زندگی او غرق انوار خداوند شده است و تنها دل بستگی او خداوند می باشد مصداق آیه زیر می باشد:

«وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (1)

« نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل بند.»

مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست، بلکه توجه به معنی است؛ چرا که یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی روح و جان را صفا می بخشد، و نهال معرفت و تقوا را در دل آبیاری می کند. تعبیر به رب اشاره به این است که: هرگاه نام مقدس او را می بری توجه به نعمت های بی پایان و تربیت مستمر او نسبت به خویش داشته باش. یکی از مفسران برای ذکر پروردگار مراحل بیان کرده: مرحله اول، ذکر نام اوست که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده. در مرحله بعد، نوبت به یادآوری ذات پاک او در قلب می رسد که در آیه 205 سوره اعراف ذکر شده است: «پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن.» سرانجام مرحله سوم فرا می رسد، در این مرحله از مقام ربوبیت خداوند فراتر می رود، و به مقام مجموعه صفات جمال و جلال خدا که در الله جمع است می رسد، چنان که در آیه 41 سوره احزاب که پیشتر بحث شد می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید.» و به این ترتیب، این ذکر همچنان ادامه می یابد و مرحله به مرحله، تکامل پیدا می کند و صاحب آن را با خود به اوج کمال می برد. در دستور دوم می فرماید: دل به خدا بند و از غیر او قطع امید کن و خالصانه به عبادتش برخیز. «تَبَتَّلْ» از ماده بتل در اصل به معنی انقطاع است و لذا به حضرت مریم (سلام الله علیها) بتول گفته شده؛ چرا که هیچ همسری برای خود انتخاب نکرده بود، و اگر به بانوی اسلام، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز بتول گفته می شود، به خاطر آن است که او از زنان عصر خود از نظر اعمال، رفتار و معرفت جدا و برتر، و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود. به هر حال تَبَتَّلْ آن است که انسان با تمام قلبش متوجه خدا گردد، از ما سوی الله منقطع شود، و اعمالش را فقط به خاطر او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد. اگر در روایتی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «در اسلام نه ل

ص: 29

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 8 سوره مُزَّمِّل

رهبانیت است و نه تبطل» اشاره به این است که ترک دنیا به آن معنی که در میان راهبان مسیحی معمول است، در اسلام وجود ندارد، آنها برای ترک دنیا هم ازدواج را ترک می کنند، و هم هرگونه فعالیت اجتماعی را، اما یک مسلمان واقعی در عین اینکه در قلب اجتماع زندگی می کند تمام توجهش به خدا است. (1)

خردمند واقعی کسی است که در تمامی حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته و چه در حالی که در بستر آرمیده و به پهلو خوابیده خدا را یاد کند و در اسرار خلقت آسمان ها و زمین بیندیشد. (2)

ذکر و فکر، همراه یکدیگر ارزش است. متأسفانه کسانی ذکر می گویند، ولی اهل فکر نیستند و کسانی اهل فکر هستند ولی اهل ذکر نیستند و آنچه سبب رشد و قرب الهی است، ذکر و فکر مستمر است نه مقطعی و موسومی. (3)

در اینجا اشاره ای اجمالی و مختصر به یکی از مهمترین جلوه های ذکر خدا یعنی نماز می کنیم. مبحث نماز از دیدگاه قرآن و روایات آنقدر مهم و وسیع است که ان شاء الله در مبحثی مستقل و به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (4)

«من الله هستم؛ معبودی جز من نیست؛ مرا پرست، و نماز را برای یاد من به پادار.»

از آنجا که نماز، مؤثرترین رابطه انسان با خداست، در صورتی که با شرایط صحیح انجام گیرد، دل را لبریز از عشق و محبت او می کند و در پرتو آن انسان بهتر می تواند خود را از آلودگی به گناه پاک سازد. نماز آنقدر مهم است که در سختترین شرایط، حتی در صحنه جنگ نباید فراموش شود و در همه حال، باید نماز را به جا آورد تا پیوند بندگان با آفریدگار جهان، همیشه برقرار باشد و به یقین از این طریق نقطه اتکاء و امیدی برای انسان به وجود می آید و او را در غلبه بر مشکلات پیروز خواهد ساخت. (5)

ص: 30

1- . تفسیر فخر رازی، ج 30، ص 177 (با اقتباس) [نام این تفسیر، کبیر می باشد و مهمترین اثر فخر رازی از اهل سنت و به زبان عربی می باشد.]

2- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 191 سوره آل عمران

3- . تفسیر نور، محسن قرائتی، ج 1، ص 675

4- . آیه 14، سوره طه.

5- . برگرفته از تفسیر نمونه، ذیل آیات 238 و 239 بقره

ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ گونه اثری در او نبخشد، هرچند نمازش صوری باشد، هرچند آلوده گناه باشد، البته اینگونه نماز، تأثیرش کم است، اینگونه افراد اگر همان نماز را نمی خواندند، از این هم آلوده تر بودند. اصولاً روح همه عبادات، چه نماز و چه غیر آن، ذکر خداست، اقوال نماز، افعال نماز، مقدمات نماز، تعقیبات نماز، همه و همه، در واقع یاد خدا را در دل انسان زنده می کند. (1)

از دیگر جلوه های بسیار مهم ذکر خدا، قرآن است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (2)

«ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به طور قطع نگهدار آنیم.»

«... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ...» (3)

«... و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم...»

«أَفَنْصِرُبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا...» (4)

«آیا این ذکر [=قرآن] را از شما بازگیریم...»

«وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (5)

«در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.»

قرآن ذکر است، مایه تذکر و توجه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. (6)

قرآن ذکر است و اعراض از ذکر و قرآن، انسان را به بدبختی می کشاند. قرآن ذکر است و تنها با ذکر خدا دل ها آرام می گیرد. قرآن ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت. (7) 45

ص: 31

1- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 45 سوره عنکبوت

2- . آیه 9 سوره حجر

3- . آیه 44 سوره نحل

4- . آیه 5 سوره زخرف

5- . آیه 52 سوره قلم

6- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 4، ص 526

7- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 4، ص 444 و 445

در اینجا که بحث ذکر الهی شد خالی از لطف نیست که اشاره ای کنیم به یک اصطلاح قرآنی به نام «اهل الذکر»:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1)

«و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می کردیم، نفرستادیم. اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است.»

روایات زیادی از طریق شیعه و سنی وارد شده که بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. این روایات در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه 482 به بعد نقل شده است. طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده اند. در جلد 23 بحار صفحه 172 به بعد، حدود شصت روایات در این باره نقل شده که در برخی از آنها امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند: به خدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکری که مردم باید سؤالات خود را از آنان پرسند. (2)

در روایتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه آمده است که حضرت فرمودند:

«ذکر قرآن است، و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهل ذکرند، و از آنها باید سؤال کرد.» (3)

و (4)

در تفسیرهای دوازده گانه معروف اهل سنت از ابن عباس در ذیل آیه فوق چنین نقل شده که: «اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند، آنها اهل ذکر، و اهل علم و عقل و بیان اند.»

کوتاه سخن آنکه مداومت بر یاد خداوند سبحان باعث رستگاری انسان می شود و انسان به درجه فلاح می رسد. [

ص: 32

1- . آیه 43 سوره نحل

2- . تفسیر نور، محسن قرائتی، ج 4، ص 524 [توضیحات: کتاب احقاق الحق و إزهاق الباطل مشهور به احقاق الحق اثر مرحوم قاضی نور الله شوشتری است که در دفاع از ولایت حضرت امام علی علیه السلام و در رد کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل نوشته فضل الله بن روزبهان از علمای مشهور اهل سنت نگاشته شده است]

3- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 43 سوره نحل [به توضیحات مراجعه شود]

4- . تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 55 و 56 [* توضیحات: منظور از تفاسیر دوازده گانه، تفسیر ابویوسف، ابن حجر، مقاتل بن سلیمان، وکیع بن جراح، یوسف بن موسی، تفسیر قتاده، تفسیر حرب الطائی، تفسیر سدی، مجاهد، مقاتل بن حیان، ابوصالح و محمد بن موسی الشیرازی است.]

«... وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

«... و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.»

وارد شدن در جرگهٔ مُفلحون آنقدر مهم است که تقوای الهی که اینقدر مورد سفارش خداوند تبارک می باشد، مقدمه رسیدن به رستگاری می باشد و در واقع هدف از رعایت تقوای الهی وارد شدن در جرگهٔ مفلحون می باشد:

«... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (2)

«از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، تا رستگار شوید.»

به همان اندازه که یاد و ذکر الهی زندگانی دنیا و آخرت انسان را روشنی و آرامش می بخشد به همان اندازه غفلت از یاد خداوند زندگی دنیا و آخرت انسان را تاریک، سخت و نکبت بار می کند.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (3)

«و هرکس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم.»

گاه می شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می شود، دست به هر کاری می زند با درهای بسته روبرو می گردد، و گاهی به عکس، به هر جا رو می آورد خود را در برابر درهای گشوده می بیند، مقدمات هر کار، فراهم است و بن بست و گرهی در برابر او نیست. از این حال، به وسعت زندگی و از اولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می شود، منظور از معیشت ضنک که در آیه بالا آمد نیز همین است. ضنک به معنی سختی و تنگی است، این کلمه همیشه به صورت مفرد به کار می رود و تثنیه و جمع و مؤنث ندارد. گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت است، ولی بخل، حرص و آز، زندگی را بر او تنگ می کند و نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند، که گوئی نمی خواهد آن را به روی خویش بگشاید، به فرموده امام طه

ص: 33

1- . آیه 10 سوره جمعه، شبیه این عبارت در آیه 45 سوره انفال نیز آمده است.

2- . آیه 100 سوره مائده

3- . آیه 124 سوره طه

علی (علیه السلام) همچون فقیران زندگی می کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می دهد. راستی؛ چرا انسان گرفتار این تنگناها می شود؟ قرآن می گوید: عامل اصلیش اعراض از یاد حق است. یاد خدا مایه آرامش جان، تقوا و شهادت است و فراموش کردن او مایه اضطراب، ترس و نگرانی است. اصولاً تنگی زندگی، بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبود غنای روحی است به خاطر عدم اطمینان به آینده، ترس از نابود شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آن کسی که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانی ها در امان است. البته تا اینجا سخن از فرد بود، هنگامی که به جامعه هائی که از یاد خدا روی گردانده اند وارد می شویم، مسأله از این وحشتناک تر خواهد بود، جوامعی که علی رغم پیشرفت شگفت انگیز صنعت، و علی رغم فراهم بودن همه وسائل زندگی در اضطراب و نگرانی شدید به سر می برند، هیچ کس به دیگری اعتماد نمی کند و رابطه ها و پیوندها همه بر محور منافع شخصی است و در محیط خانواده هایشان، نه نور محبتی است، و نه پیوند عاطفی نشاط بخشی، آری، این است زندگی سخت و معیشت ضنک آنها! (1)

امام سجاد علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق فرمودند: قسم به خدا! همانا قبر، باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم است. بنابراین دامنه معیشت ضنک تا برزخ نیز ادامه دارد. (2)

به فرموده قرآن کریم غفلت از یاد خدا موجب می شود که شیاطینی بر انسان مسلط گردد که همواره قرین اوست:

« وَمَنْ يَعُشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ » (3)

«و هرکس از یاد خدا رویگردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین اوست.»

جمله نُقِصْ با توجه به مفهوم لغوی آن، هم دلالت بر استیلاء شیاطین دارد، و هم قرین بودن آنها، در عین حال جمله «هُوَ لَهُ قَرِينٌ» بعد از آن آمده، تا این معنی را رف

ص: 34

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 124 سوره طه

2- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 5، ص 405

3- . آیه 36 سوره زخرف

تأکید کند که شیاطین از این گونه افراد هرگز جدا نمی شوند! تعبیر به رحمان اشاره لطیفی است به این که آنها چگونه از خدائی که رحمت عامش همگان را فراگرفته روی گردان می شوند، و از یاد او غافل می گردند؟ بعضی از مفسران احتمال داده اند: شیاطین در اینجا معنی وسیعی دارد که حتی شیاطین انس را شامل می شود، و آن را اشاره به رؤسا و سردمداران ضلالت دانسته اند که متولی و مسلط بر غافلان از یاد خدا، می شوند و با آنها قرین هستند، و این توسعه بعید نیست. (1)

کلمه «یَعِشُ» از ماده عشو (بر وزن نشر) هنگامی که با «الی» متعددی شود «عَشَوْتُ إِلَیْهِ» به معنی هدایت یافتن به وسیله چیزی است، هنگامی که با «عَن» متعددی شود «عَشَوْتُ عَنْهُ» به معنی اعراض کردن و روی گرداندن از چیزی است و در آیه مورد بحث منظور همین است. (2)

و (3)

طبق آیات قرآن کریم سیاست شیطان گام به گام است. مرحله اول القای وسوسه است، در مرحله دوم تماس می گیرد، در مرحله سوم در قلب فرو می رود، مرحله چهارم در روح می ماند، مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود می کند، مرحله ششم سرپرست انسان می شود و در مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود.

شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود. (4)

این احاطه شیاطین باعث می شود که انسان دیگر بین هدایت و انحراف فرقی قائل نشود و در حالی که گمراه است، خیال کند که هدایت یافته است. انسان فطرتاً به حق و حقیقت تمایل دارد و دوست دارد حقیقت و درستی را بشناسد؛ اما اگر حقیقت بر کسی عرضه شود و او به خاطر پیروی از هوای نفس از حقیقت روی گرداند و به این حالت ادامه دهد، خداوند بر دلش مهر می زند و چشم حق بینش را کور می کند و برای او هم نشینی از شیاطین قرار می دهد و در آن حال دیگر نمی فهمد که حق چیست و مطلب حقی را که هر فطرت پاکی می پذیرد، بر باطلی 55

ص: 35

1- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 36 سوره زخرف

2- . لسان العرب، ماده عشو [مهمترین اثر ابن منظور این کتاب است که علاوه بر معانی واژه ها شامل روایات، احادیث، آیات قرآن، بحث های تفسیری، معجزات قرآن، سخنان بزرگان، ضرب المثل ها و اشعار می باشد.]

3- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 8، ص 454

4- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 8، ص 455

که شیطان به سوی آن دعوت می کند، تطبیق می کند و خیال می کند که هدایت شده است، در حالی که گمراه است، و می پندارد که بر حق است، در حالی که بر باطل است. (1)

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «منحرفان، شیاطین را معیار کار خود قرار دادند و شیطان نیز آنان را شریک خود کرد. سپس در سینه هایشان تخم گذاشت و جوجه برآورد و بر روی دامانشان جنبیدن گرفت و به راه افتاد. از راه چشمانشان نگریست و از زبانشان سخن گفت، به راه خطایشان افکند و هر نکوهیدگی و زشتی را در دیده شان بیاراست چنان که گویی بر زبان ایشان سخن می راند.» (2)

اکنون که به لطف خداوند منان مبحث ذکر و یاد الهی را به اتمام رساندیم 15 رمضان 1444 ه.ق سالروز ولادت با سعادت و نورانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) می باشد و از خداوند تبارک در خواست می کنیم که ما در زمره عمل کنندگان به آیه شریفه زیر قرار دهد.

« الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... » (3)

«همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند...» ان

ص: 36

1- . تفسیر المیزان، ج 18، ص 103

2- . نهج البلاغه، خطبه 7

3- . آیه 191 سوره آل عمران

در مورد مراتب عرفان و سیر الی الله سخن ها زیاد به میان آمده است. عطار در کتاب منطق الطیر هفت مرحله طی طریق را اینگونه بیان می کند:

گفت ما را هفت وادی در ره است *** چون گذشتی هفت وادی، درگه است

هفت وادی طلب آغاز کار *** وادی عشق است از آن پس، بی کنار

پس سیم وادی است آن معرفت *** پس چهارم وادی استغنا صفت

هست پنجم وادی توحید پاک *** پس ششم وادی حیرت صعب ناک

هفتمین وادی فقر است و فنا *** بعد از این روی روش نبود تو را

در کشش اُفتی، روش گم گرددت *** گر بود یک قطره قلم گرددت

کسان دیگر مراتب عرفان را به نحو دیگر بیان کرده اند. در اینجا ما هفت مرتبه یا هفت منزل را به گونه ای انتخاب می کنیم که بتوانیم در ذیل هر منزل توضیحات قرآنی و روایی مد نظر مقصود و منظور ما در این کتاب را شرح دهیم. به همین دلیل در انتخاب این هفت منزل از میان کتب و مقالات متعدد، کتاب در سبیده اخلاص آیت الله حسین مظاهری را برگزیده و سپس به شرح منازل هفت گانه پرداخته ایم:

1) منزل اول: دنیا

در این منزل قصد انسان از انجام اعمال رسیدن به اهداف دنیایی است. البته منظورمان دنیای حلال است نه دنیای حرام. به عبارتی انسان عملی واجب یا مستحب را طبق دستور خداوند متعال انجام می دهد ولی هدف او این است که خداوند پاداش او را رسیدن به یک حاجت دنیایی قرار دهد. مثلاً شخصی می داند طبق روایات اگر کسی نماز واجب را اول وقت بخواند، نماز او را دعا می کند و محبت او در دلها قرار داده می شود و بخاطر این موضوع نماز خود را اول وقت می خواند:

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » (1)

«مسلمانان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می دهد.»

قطعاً کسی که نماز و عبادات خود را فقط برای رضای خداوند انجام می دهد و هیچ هدف دنیایی نداشته باشد خداوند محبت او را در دل بقیه قرار می دهد ولی کسی که در منزل اول است بیشتر به اهداف دنیایی می نگرد به این معنی که افرادی که در منازل معرفتی بالاتری قرار دارند از مواهب منازل پایینتر هم برخوردارند ولی برعکس آن صادق نمی باشد. یا مثلاً انسان نماز شب بخواند به قصد ازدیاد روزی مادی و یا به زیارت امام معصوم می رود تا امام او را دعا کند و حاجت دنیایی او برآورده شود. در همه این مثال ها از نظر ظاهر عمل انسان صحیح می باشد و قطعاً بهره ای از ثواب نیز عاید او شده است و ممکن است در زمره اهل بهشت نیز قرار گیرد ولی پر واضح است که در پایین ترین منزل از منازل سیر الی الله قرار دارد.

بسیار واضح است که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی می باشد و به همین دلیل یک مجموعه از نیازهای مادی دارد و یک مجموعه از نیازهای روحانی و به عبارت دیگر انسان دارای نیازهای فرعی می باشد که همان نیازهای دنیوی می باشد و انسان چاره ای جز برطرف کردن این نیازهای مادی ندارد و باید در کنار تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت خود، برای نیازهای مادی خود نیز تلاش کند و به همین دلیل دعاهای بسیاری از بزرگان دین جهت رسیدن به حاجت های دنیایی رسیده است. از طرفی حرام کردن لذات حلال دنیوی بر نفس از طرف دین مبین اسلام نهی شده است و چنین افرادی از نظر قرآن حکیم گمراه می باشند.

« ... وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ » (2)

«... آنچه را خدا به آنها روزی داده بود بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند. آنها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند.» ام

ص: 38

1- . آیه 96 سوره مریم

2- . آیه 140 سوره انعام

کوتاه سخن آنکه افراد خردمند و یا به تعبیر قرآن **أُولُوا الْأَلْبَابِ** خوب می دانند که توقف در این منزل انسان را از مواهب منازل دیگر محروم می کند.

(2) منزل دوم: خوف

محرك و انگیزه شخص در انجام یا ترک اعمال ترس از خدا و عقوبت های الهی می باشد. ترس محرك خوبی است و به همین دلیل در قرآن کلمات نذیر (هشداردهنده) و مشتقات آن بیشتر از کلمات بشیر (بشارت دهنده) و مشتقات آن مشاهده می شود. شاید یکی از دلایل اینکه آیات مکی بیشتر بر محور معاد و انذار کافران از آتش دوزخ می باشد همین مسأله کاربردی بودن محرك خوف باشد.

رسیدن به این منزلگاه خود فوز بزرگی است و انسان را به نعمت بهشت **مُتَّعَم** می کند

« **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ** » (1)

«و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است.»

« **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ** » (2)

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.»

در روایات آمده است جوانی با شنیدن آیه زیر بر زمین افتاد:

« **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ** » (3)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند.»

ص: 39

1- . آیه 46 سوره الرحمن

2- . آیات 40 و 41 سوره نازعات

3- . آیه 6، سوره تحریم

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او وعده بهشت را دادند و فرمودند.

«ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ»⁽¹⁾

«این (موقفیت) برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد؛ و از عذاب من بیمناک باشد.»

3) منزل سوم: رجاء

در این منزل محرک انسان در انجام و یا ترک اعمال، پاداش الهی و رسیدن به نعمات بهشتی است. رسیدن به بهشت فوز بزرگ است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»⁽²⁾

«و برای کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام دادند، باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است؛ و این نجات و پیروزی بزرگ است.»

در آیات قرآن و احادیث اسلامی سفارش شده است انسان همواره بین خوف و رجاء باشد:

«... وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا...»⁽³⁾

«... و خدا را از روی بیم و امید بخوانید...»⁽⁴⁾

«... يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا...»⁽⁵⁾

«و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند...»

توقف مطلق و بیش از حد در منزل خوف بدون ورود به منزل سوم ممکن است انسان را به ورطه ناامیدی بکشاند. سفارش بزرگان دین این است که انسان هنگام قرائت قرآن کریم هرگاه به آیات خوف رسید از خداوند متعال درخواست امان الهی از عذاب و هرگاه به آیات بشارت رسید درخواست نعمات الهی توصیف شده در آیه را بنماید.

ص: 40

1- آیه 14، سوره ابراهیم

2- آیه 11 سوره بروج

3- آیه 56 سوره اعراف

4- نرم افزار جبل المتین [کاری از مؤسسه موج همراه نور 051-36067323-3 www.mth-co.ir ویرایش 8 تولید 1399/30]

5- آیه 16 سوره سجده

می توان گفت منازل دوم و سوم در هم تنیده شده است و توقف بسیاری از مؤمنین تا پایان عمر در این دو وادی می باشد.

4) منزل چهارم: حیاء

در این وادی انگیزه انسان برای انجام و یا ترک اعمال حیاء از خداوند می باشد. در این وادی انسان پیوسته خود را در محضر خدا می بیند و مفسر اعتقادی و عملی آیه زیر است:

«... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (1)

«... و هر جا باشد او با شماست و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست.»

از این منزل به بعد انسان وارد خواص می شود و هر منزلگاهی با توجه به درجه خلوص انسان خود دارای درجاتی می باشد.

5) منزل پنجم: شکر

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

هر نفسی که فرو می رود مُمِدِّ حیات است و چون برمی آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید (2)

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (3)

«و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آنها را به شمار آورید، یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

ص: 41

1- آیه 4 سوره حدید

2- گلستان سعدی

3- آیه 18 سوره نحل

«عد» یعنی شمردن، «احصاء» یعنی شمردن با دقت به گونه ای که هیچ چیز از قلم نیفتد. (1)

این یک حقیقت است که سرتاپای وجود ما غرق نعمت های اوست و اگر کتابهای مختلف علوم طبیعی، انسان شناسی، روان شناسی و گیاه شناسی و مانند آن را بررسی کنیم خواهیم دید دامنه نعمت ها تا چه حد گسترده است. اصولاً هر نفسی - به گفته آن ادیب بزرگ - دو نعمت در آن موجود است و به هر نعمتی شکری واجب. (2)

در هر نفسی که فرو می رود و برمی آید نه تنها دو نعمت که هزاران نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب، هر دقیقه ای که از عمر ما می گذرد، حیات و سلامت ما مدیون فعالیت میلیون ها موجود زنده در درون بدنمان و میلیون ها موجود جاندار و بی جان در بیرون بدنمان است که بدون فعالیت آنها ادامه حیات حتی یک لحظه ممکن نیست. اصولاً ما از وجود همه نعمت ها، آگاه نیستیم و هر قدر دامنه علم و دانش بشری گسترده تر می شود افق های تازه ای از این نعمت ها بر ما گشوده خواهد شد، افق هایی که کرانه های آنها همچنان ناپیداست. همین قدر که بدانید سر تا پای شما غرق نعمت او است و از ادای حق شکرش عاجزید در جهل مرکب نیستیم. (3)

انسانی که قدرت ندارد نعمت های الهی را بشمارد، چگونه می تواند شکر آنها را به جای آورد. (4)

وظیفه ما این است که نسبت به آنچه می دانیم شکر کنیم، نسبت به آنچه نمی دانیم خداوند غفور و رحیم است. (5)

در روایت داریم که حضرت موسی (علیه السلام) به خداوند عرض کرد:

«خدایا! من اگر بخوام شکر تو را به جا آورم، توفیق همین را هم باید تو عنایت کنی، خداوند فرمود: حالا که عاجز از شکر من شدی و واقعاً یافتی که چنین هستی، حالا شکر کردی.» (6) 44

ص: 42

1- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 4، ص 417

2- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 34 ابراهیم

3- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 18 سوره نحل [با اندکی تغییر در انتهای متن]

4- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 4، ص 418

5- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 4، ص 504

6- . در ساحل سپیده اخلاص، آیت الله حسین مظاهری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص 144

« إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا » (1)

«ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس.»

تعبیر به شاکراً و کفوراً مناسب ترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد؛ چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی، آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را به جا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند. و از آنجا که از دست و زبان هیچ کس بر نمی آید، که از عهده شکرش به در آید، در مورد شکر تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد کفران تعبیر به کفور (صیغه مبالغه) آمده؛ زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند؛ چرا که خداوند انواع و سائل هدایت را در اختیار آنها گذارده، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود. (2)

شکر نیز همانند ذکر مراتبی دارد. شکر زبانی خوب است ولی از آن بسیار مهمتر شکل عملی است:

«... اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (3)

«... ای آل داوود! شکر این همه نعمت را به جا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند.»

بدیهی است اگر منظور از شکرگزاری تنها شکر با زبان باشد، مسأله مشکلی نیست، تا عاملان به آن قلیل بوده باشند، بلکه منظور شکر در عمل است، یعنی استفاده از مواهب، در مسیر همان اهدافی که به خاطر آن آفریده و اعطا شده اند، و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموماً در جای خود به کار گیرند، اندکی بیش نیستند. بعضی از بزرگان، برای شکر، سه مرحله قائل شده اند: شکر با قلب، که همان تصور نعمت و رضایت و خشنودی نسبت به آن است. و شکر با زبان، که ثنا گفتن نعمت دهنده است، و شکر سایر اعضا و جوارح و آن هماهنگ ساختن اعمال با آن است. شکور صیغه مبالغه است و فزونی شکرگزاری را می رساند، که همان تکرار شکر و تداوم آن با قلب و لسان و اعضا است. به هر حال، این تعبیر که افراد کمی از با

ص: 43

1- . آیه 3 سوره انسان

2- . تفسر نمونه ذیل آیه 3 سوره انسان

3- . آیه 13 سوره سبأ

بندگان من شکرگزارند، ممکن است برای بیان عظمت مقام این گروه باشد که افراد نمونه هستند، و یا به این منظور که شما کوشش کنید و در زمره آنان در آئید. (1)

یکی از اهداف خداوند متعال از برشمردن نعمات در آیات قرآن این است که انسان به درجه شکرگزاری برسد و شاید تکرار 14 بار عبارت «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» [شاید شکرگزاری کنید] در قرآن مجید برای رسیدن به همین مقام شکر الهی در همه مراتب آن باشد زیرا که:

«... وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (2)

«... و هرکس شکر کند به نفع خود شکر می کند؛ و هرکس کفران نماید (به زیان خویش نموده است که) پروردگار من غنی و کریم است.»

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (3)

«ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم) شکر خدا را به جای آور. هرکس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی رساند)؛ چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.»

نتیجه شکر و کفران نعمت ها در این آیه ها به این صورت بیان شده است که: شکر نعمت به سود خود انسان و کفران نعمت نیز به زیان خود او است، چرا که خداوند از همگان بی نیاز است، اگر همه ممکنات، شکرگزاری کنند چیزی بر عظمتش افزوده نمی شود، و اگر همه کاینات کافر گردند، بر دامن کبریاش نشینند گرد! لام در جمله «أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ» لام اختصاص است و لام در «لِنَفْسِهِ» لام نفع است، بنابراین سود شکرگزاری که همان دوام نعمت، و افزایش آن، به اضافه ثواب آخرت است، عائد خود انسان می شود، همان گونه که زیان کفران فقط دامان خودش را می گیرد. قابل توجه است که: شکر با صیغه مضارع که نشانه تداوم و استمرار است بیان شده، و کفر با صیغه ماضی که حتی بر یک مرتبه نیز صادق است، اشاره به این ان

ص: 44

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 13 سوره سبأ

2- . آیه 40 سوره نمل .

3- . آیه 12 سوره لقمان

که: کفران حتی برای یک بار ممکن است عواقب دردناکی بار آورد، اما شکرگزاری لازم است مستمر و مداوم باشد، تا انسان مسیر تکاملی خود را طی کند. (1)

اکنون که این مطالب را نگارش می‌کنیم شب‌های قدر است. شب نزول قرآن. نعمت ویژه، شکرگزاری ویژه می‌خواهد، همان طور که خداوند متعال بخاطر نعمت بزرگ حکمت به لقمان بلافاصله به او دستور شکرگزاری می‌دهد. سؤال می‌کنیم نعمت قرآن چقدر شکرگزاری دارد؟ قرآنی که کلام خدایی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ما هرگز تو را چنان که حق معرفت توست، نشناختم.» سؤال می‌پرسیم خداوند چقدر عظمت دارد؟ سخن او و کلام او چقدر عظمت دارد؟ برای درک عظمت قرآن کافیست چند لحظه ای به عظمت خداوند فکر کنیم. قرآن که معجزه همیشه جاوید است و آنقدر مظلوم است که حتی در شب قدری که به نام اوست بسیار کم مورد توجه قرار می‌گیرد. قرآن عظیمی که فردای قیامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت می‌کند که ای خدا، این قوم من قرآن را مهجور گذاشتند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (2)

«و پیامبر (در قیامت) می‌گوید: پروردگارا! همانا قوم من این آیات قرآن را متروک گذاشتند.»

قرآن، میزان و ملاک و معیار است، وسیله سنجش است، به ما فرموده اند: معیارتان قرآن باشد. هر حدیثی که شنیدید و یا دیدید، با قرآن بسنجید، اگر مطابق قرآن بود بپذیرید و در غیر این صورت، آن را دور بریزید، نه تنها حدیث، بلکه هر نوع گفتار و نوشتاری را باید با قرآن بسنجید. همه ارزشها را باید با قرآن بسنجیم. (3)

متأسفانه قرآن، این کتاب انسان ساز و نجات بخش، کارش به جایی رسیده که یا از آن استفاده های تشریفاتی می‌شود مانند کاشی کاری های مساجد به عنوان هنر معماری، یا اینکه آن را بر سر قبرها می‌خوانند یا به بازوی اطفال می‌بندند یا بالای سر مسافر یا روی جهاز عروس قرار می‌دهند یا در ابتدای مراسم قرائت می‌شود. 47

ص: 45

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 12 سوره لقمان

2- . آیه 30 سوره فرقان

3- . اصول عقائد، محسن قرائتی، ص 247

امروز نیز که جامعه در رابطه با قرآن تکانی خورده است، در حفظ، تجوید، ترتیل، توشیح و مسابقه برنامه ریزی کرده اند. البته از کارهای قبل بهتر است، اما هیچکدام روح قرآن نیست، روح قرآن تدبّر است. (1)

قرآن از ما تدبّر می خواهد و با لحنی آمیخته با سرزنش می فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2)

«آیا در قرآن نمی اندیشند (تا حقایق را بفهمند) یا بر دلهایشان قفل هایی قرار دارد؟»

تدبّر در قرآن، برای همه است، همه باید در قرآن تدبّر کنند تا از آن بهره گیرند. اگر همه حرفهای قرآن را فلان مفسّر فهمیده بود، دیگر قرآن به ما نمی فرمود: تدبّر کنید! پیداست که اگر من هم تدبّر کنم، چیز تازه ای به دست می آورم.

در یکی از جلسات قرآنی که سخنران آن محسن قرائتی بود، ایشان سخنی بسیار آموزنده گفتند که: «خواب دیدن در بهترین حالت که صادق باشد یک هفتادم وحی است یعنی چیزی حدود 5/1% ولی قرآن کریم 100% وحی است. ولی بسیاری افرادی که مطلبی که 100% وحی و از غیب نازل شده است را رها کرده و به خوابی که اگر صحیح باشد کمتر از 2% وحی است بسیار بها می دهند.»

در اینجا به صراحت اظهار نظر می کنیم که شکر قرآن، این بزرگترین نعمت خداوند که همان ثقل اکبر است، تدبّر در آیات آن و سپس عمل کردن با تمام قوا به آن است:

«... خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ...» (3)

«... کتاب (خدا) را با قوت بگیر...»

و در عمل به این کتاب آسمانی از شماتت هیچ فردی نهراسد و همیشه از خداوند تبارک و تعالی با عجز و فقر بخواهد هیچگاه از انس و تدبّر و عمل به این کتاب عظیم جدا نشود و لحظه به لحظه محبت و نزدیکی و عمل به آن را در روح و یم

ص: 46

1- . اصول عقائد، محسن قرائتی، ص 250

2- . آیه 24 سوره محمد (ص)

3- . آیه 12 سوره مریم

جان او زیاد کند و نیروی جسمی و فکری و روحی او را در عمل به این هدیه الهی زیاد و زیادتر بفرماید.

هر منزل خود در جاتی دارد و هر چه شکرگزاری بیشتر و بهتر انجام شود ترفیع درجه در این منزل نیز بیشتر خواهد بود:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» (1)

«و (نیز یاد کنید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً (نعمت) خود را بر شما می افزایم...»

هر چه شکر دو نعمت مهم قرآن و ولایت (ثقلین) بیشتر، راه رسیدن به هدف اصلی خلقت هموارتر. در اینجا نعمت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را در کنار نعمت قرآن حکیم ذکر کردیم تا بگوییم کامل کننده قرآن، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) یا همان «اهل الذکر» می باشد و هر کدام بدون دیگری گمراهی است و نمونه بارز آن خوارج بودند که مقابل خورشید آسمان بندگی خداوند متعال یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) ایستادند.

دو نعمتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن دو به عنوان دو چیز گرانبها نام برده است که هیچگاه از هم جدا نمی شوند که به حدیث شریف ثقلین معروف است.

کوتاه سخن آن که رسیدن به منزلگاه شکر سخت می باشد و شاید به همین دلیل خداوند متعال بارها فرموده اند:

«... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (2)

«... ولی بیشتر مردم، شکر (او را) به جا نمی آورند.»

شبیبه آیه فوق در آیه 60 سوره یونس (علیه السلام)، آیه 38 سوره یوسف (علیه السلام)، آیه 73 سوره نمل و آیه 61 سوره غافر نیز آمده است. ره

ص: 47

1- . آیه 7 سوره ابراهیم

2- . آیه 243 سوره بقره

گاهی اوقات نیز خداوند تبارک و تعالی به انسان تلنگری می زند که چرا با ورود به این منزلگاه تقرب خود را به من بیشتر نمی کنید و این خود نشان از اشتیاق رب العالمین به اتصال انسان به خود است ولیکن با انتخاب و اختیار خود انسان:

«... أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (1)

«... آیا شکر خدا را بجا نمی آورید.»

شاید یکی از دلایلی که خداوند متعال بر روی موضوع شکرگزاری تأکید دارد این باشد که خطِ شکر، به خط توحید منتهی می شود:

«بَلِ اللّٰهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (2)

«بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش.»

توحید، نشانه شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم شناخت و قدرانی است. (3)

در این آیه مقدم داشتن الله بر حصر است، یعنی معبود تو باید منحصرأ ذات پاک الله باشد، و به دنبال آن، دستور به شکرگزاری می دهد، چرا که شکر در برابر نعمت هایی که انسان در آن غوطه ور است همیشه نردبانی است برای معرفت الله و نفی هرگونه شرک، شکر در برابر نعمت، فطری هر انسانی است و برای شکرگزاری، قبل از هر چیز، باید شخص منعم را شناخت، و اینجاست که خطِ شکر، به خط توحید منتهی می شود. (4)

انسان در برابر نعمتهایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. (5) 06

ص: 48

1- . آیه 35 سوره یس

2- . آیه 66 سوره زمر

3- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 8، ص 198

4- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 66 سوره زمر

5- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 6، ص 406

«... رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (1)

«... پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.»

6) منزل ششم: محبت

«... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...» (2)

«... ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است...»

محرک انسان در این وادی، عشق و محبت الهی است. رسیدن به این منزلگاه سخت است ولی با عنایت الله متعال شدنی است:

«الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها *** که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها» (3)

این منزلگاه نیز دارای درجاتی است و امام سجاد (علیه السلام) خاضعانه برای رسیدن به قله این منزلگاه از خداوند متعال استمداد می طلبد:

«... وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (4)

«... و به سوی محبتت، راهی آسان برایم بگشا که بدان، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل گردانی.»

و افرادی همچون علی بن ابی طالب (ع) که در اوج عشق به خدا بودند با الله متعال عاشقانه نجوا می کردند که:

«... فَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ ...» (5) و (6)

«... گیرم که بر عذاب تو صبر کنم اما با فراق و دوری تو چه کنم؟...»

ص: 49

1- . آیه 19 سوره نمل

2- . آیه 165 سوره بقره

3- . نخستین غزل دیوان حافظ در تمامی نسخه ها

4- . از دعای بیستم صحیفه سجادیه (دعای مکارم الاخلاق)

5- . از دعای کمیل، بحار الانوار، ج 67، ص 196

6- . مصباح المتعبد، ص 847 [مصباح المتعبد یا المصباح الكبير تألیف شیخ طوسی است که کتابهای معتبری همچون مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی از این کتاب بهره گرفته اند.]

کسی که به قله این منزلگاه برسد وارد منزلگاه هفتم می شود:

«... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...» (1)

«... (خداوند) آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند ...»

7) منزل هفتم: الله متعال

«تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» (2)

«تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است و برای آنها روزی پرارزشی فراهم ساخته است.»

ورود به این منزل پاداش افرادی است که خود را با تلاش و کوشش و البته عنایات الهی و امدادهای خاص که یکی از سنت های خداوند متعال برای سالکان الی الله است توانسته باشند به منزلگاه ششم برسانند. رسیدن به این منزل جز خواست خداوند منان امکان ندارد زیرا عظمت الله متعال کجا و عظمت سالک کجا؟

«... وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ» (3)

«... و قطعاً خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند.»

در اینجا دوباره برای درک قطره ای از عظمت الله متعال مثالی از علم فیزیک را ارائه می کنیم که البته این مثال در درک عظمت جهان ماده است که با توجه به اینکه جهان ماده یک آفرینش بسیار کوچک از خداوند است شاید به این نحو بتوان قطره ای از اقیانوس لایتناهی عظمت خداوند متعال و سبحان را درک کرد.

فرض کنید با ترفندی بتوانیم یک ده هزارم میلی گرم از ماده ای [یعنی یک کیلوگرم از آن ماده را به ده میلیارد قسمت تقسیم کنیم و سپس یک قسمت از آن را برداریم] را به انرژی تبدیل کنیم و سپس آن را به بدن انسان تزریق کنیم. طبق رابطه هم ارزی جرم و انرژی یعنی $E=mc^2$ [E انرژی بر حسب ژول، m جرم بر حسب

ص: 50

1- . آیه 54 سوره مائده

2- . آیه 44 سوره احزاب

3- . آیه 16 سوره حج

کیلوگرم و C سرعت نور در خلأ که تقریباً برابر سیصد هزار کیلومتر بر ثانیه می باشد. [این مقدار کم از ماده تقریباً ده میلیون ژول انرژی وارد بدن می کند زیرا:

$$E = mc^2 = [10^{-4} \times 10^{-3} \times 10^{-3} \times (3 \times 10^8)^2] = 10^{-10} \times 9 \times 10^{16} \approx 10^{-10} \times 10^1 \times 10^{16} = 10^7 \text{ j}$$

در عبارت محاسباتی اول که درون کروه نشان داده ایم، 10^{-4} مربوط به یک ده هزارم، 10^{-3} اولی مربوط به حذف میلی و 10^{-3} دومی مربوط به تبدیل گرم به کیلوگرم و عدد داخل پرانتز مربوط به سرعت نور بر حسب متر بر ثانیه است که طبق فرمول به توان 2 رسیده است. اگر انسان بتواند این انرژی را تحمل کند و سیستم های حیاتی او از کار نیفتد چه احساسی به او دست می دهد؟

حال سؤال می پرسیم انرژی کل جهان ماده یا همان گیتی چقدر است؟

جهانی که یک ده هزارم میلی گرم از آن دارای ده میلیون ژول انرژی است، تمامی آن با آن جرم باور نکردنی چقدر انرژی دارد؟ می دانیم که طبق رابطه گفته شده، جرم و انرژی معادل یکدیگرند یعنی گیتی با آن همه عظمت هرچقدر جرم داشته باشد طبق رابطه $E=mc^2$ انرژی دارد.

جهان هستی این انرژی را از کجا و از کدام منبع کسب کرده است؟

اگر نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ) یا همان بیگ بنگ را بپذیریم، جهان هستی این جرم و انرژی اولیه بسیار عظیم را از کجا بدست آورده است؟

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (1)

«شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید: باش، پس بی درنگ موجود می شود.»

خداوندی که خالق این انرژی عظیم است که از نظر خودش چیزی محسوب نمی شود [مراجعه نمائید به آیات 32 انعام، 64 عنکبوت، 36 محمد (ص) و 20 حدید]، خودش چقدر عظمت دارد؟ یس

ص: 51

حاشا و کلا که بتوان قطره ای از عظمت خداوند سبحان را هم درک کرد.

با این همه خداوند متعال از سر لطف و مهربانی و رحمت آغوش خود را به روی مشتاقانش گشوده و انسان با طی شش منزل، می تواند در منزل هفتم همانند قطره ای که به یک اقیانوس بی کران متصل می شود، طعم در آغوش کشیده شدن توسط الله متعال را درک کند و همانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آغوش یار اینگونه بگوید که:

«خدای من! مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخار بس که تو پروردگار منی، خدای من! تو همان گونه ای که من دوست دارم، پس مرا همان گونه قرار ده که تو دوست داری.»⁽¹⁾

ذکر این نکته نیز لازم است که انسانی که دارای بُعد جسمانی در کنار بُعد روحانی می باشد در طول حیات خود در این منازل در رفت و آمد است. ورود به منازل پائین تر امکان پذیر و گاهی از منظر عقل لازم ولی برعکس آن یعنی ورود به منازل بالاتر برای شخصی که هنوز به منازل بالاتر راه نیافته امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) با اینکه همگی به منزل هفتم رسیده بودند ولی سیره و روش آنها هفت شهر بوده است.

در علم فیزیک موضوعی به نام مدل سازی همیشه به کمک فیزیک دانان آمده است. به کمک این روش می توان یک مسأله فیزیکی را راحت حل کرد بدون اینکه دچار خطای زیادی شویم. به عنوان مثال در فیزیک هنگام حل یک مسأله به کمک مدل سازی می توان برای اجسام صلب از مقاومت هوا و برخی نیروهای مزاحم مثل اصطکاک و یا چرخش جسم در حین حرکت صرف نظر کرد و یا جسم را به صورت یک نقطه ای که همه جرم جسم در آن نقطه متصور می شود و به آن مرکز جرم جسم گفته می شود در نظر گرفت. در اینجا نیز ما در بیان هفت شهر از یک مدل سازی ساده استفاده کرده ایم تا بتوانیم قطره ای از معارف قرآنی و اسلامی را در ذیل هر منزل بیان کنیم. به عنوان مثال منزلگاه هایی چون صبر و تسلیم را بخشی از منزلگاه شکر در نظر گرفتیم و از بیان آنها به صورت مجزا خودداری کردیم به عبارت .

ص: 52

1- . خصال، باب التسعه [این کتاب اثر محمد بن علی بابویه قمی معروف به شیخ صدوق صاحب کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُ الْفَقِيهَ» از کتب چهارگانه شیعه است].

دیگر صبر و تسلیم را ابتدا و انتها یا شرق و غرب منزلگاه شکر متصور شدیم و یا چونان دو بال پرنده شکر، همانند فیزیکدانی که در حال بررسی یک سیستم پیچیده بس ذره ای (سیستمی با تعداد بسیار زیاد الکترون و یا اتم های مختلف) است و با بکارگیری مدل سازی نظریه تابعی چگالی (DFT) و یا مدل سازی های مشابه (1) از بسیاری از اندرکنشهای ذرات با یکدیگر صرف نظر می کند در حالی که می داند این اندرکنش ها در جای خود مهم می باشند.

بررسی برخی آیات توحیدی

(1) «وَالْهَكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (2)

«و خدای شما، خدای یگانه ای است که غیر از او معبودی نیست. اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص).»

از آنجا که اصل توحید به همه بدبختی ها پایان می دهد در آخرین آیه مورد بحث می گوید: معبود شما خداوند یگانه است و باز برای تأکید بیشتر اضافه می کند: هیچ معبودی جز او نیست و هیچ کس غیر او شایسته پرستش نمی باشد و در آخرین جمله، به عنوان بیان و دلیل و علت می فرماید: او خداوند بخشنده مهربان است. آری، کسی که از یک سو برای مؤمنان رحمت ویژه ای قرار داده، او شایسته عبودیت است، نه آنها که سر تا پا نیازند و محتاج (3).

(2) «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (4)

«معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده نیست.»

این آیه از ذات اقدس الهی و مسأله توحید اسماء حسنی و صفات او شروع می کند، می فرماید: خداوند (ذات جامع الصفات است و) هیچ معبودی جز او نیست. الله نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال، جلال و جمال است، او پدید آورنده جهان هستی است، به همین دلیل، هیچ معبودی شایستگی پرستش جز او را ندارد، و از آنجا که در معنی الله یگانی افتاده

ص: 53

1- نظریه کوانتومی جامدات، یون پ. اوریلی، مترجم: دکتر سید اکبر جعفری انتشارات دانشگاه صنعتی اصفهان، 1384

2- آیه 163 سوره بقره

3- تفسیر نمونه، ذیل آیه 163 سوره بقره

4- آیه 2 سوره آل عمران

است، جمله «لا إله إلا هو» تأکیدی بر آن است. پس از آن می افزاید: خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر عالم، قائم به او هستند (الحی القيوم) و حیات او عین ذات او است. (1)

(3) «قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ آتِخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ قُلٌّ إِنَّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (2)

«بگو آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنیم؟ (خدایی) که آفریننده انسانها و زمین است؛ اوست که روزی می دهد، و از کسی روزی نمی گیرد. بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) که از مشرکان نباشم.»

مشرکان با این که آفرینش جهان را مخصوص ذات خداوند می دانستند، بت ها را به عنوان تکیه گاه و پناهگاه برای خود انتخاب کرده بودند، و گاه برای هریک از نیازمندی های خود به یکی از بتها تکیه می کردند، به خدایان متعدد: خدای باران، خدای نور، خدای ظلمت، خدای جنگ و صلح و خدای رزق و روزی قائل بودند و این همان عقیده ارباب انواع می باشد که در یونان قدیم نیز وجود داشت. (3)

آیات 14 تا 16 سوره انعام آخرین درجه توحید را بیان می کند و حتی به کسانی که برای پیامبران در برابر خدا دستگاه مستقل قائل بودند، همانند مسیحیان که مسیح را منجی و نجات دهنده می دانستند، صریحاً پاسخ می دهد که حتی پیامبران نیاز به رحمت او دارند. (4)

(4) «قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأْمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (5)

«بگو: آیا غیر از خدا چیزی را بخوانم (و عبادت کنم) که نه سودی به حال ما دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب) به عقب برگردیم بعد از آن که خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت ام

ص: 54

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 255 بقره (آیت الکرسی)

2- . آیه 14 سوره انعام

3- . تفسیر نمونه ذیل آیه 14 سوره انعام

4- . تفسیر نمونه ذیل آیه 16 سوره انعام (با اندکی تغییر)

5- . آیه 71 سوره انعام

می کنند و (می گویند): به سوی ما بیا! بگو: تنها هدایت خداوند هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.»⁸

در قرآن بیش از 100 مرتبه عبارت «دُونِ اللَّهِ» و «دُونِهِ» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند از مدار توحید خارج می شوند.⁽¹⁾

این آیه، مثالی برای انسان متحیری زده که در کار خود بصیرت بینایی ندارد و درباره سعادت خود اراده محکمی از خود نشان نمی دهد. او نیکوترین و استوارترین راه رسیدن به هدف را رها کرده است؛ راهی که هدایت شدگان قبل از او، آن را طی کرده اند. او در میان شیطان ها و اغواگران سرگردان مانده و آنها او را به هلاکت و نابودی دعوت می کنند. هدایت شدگان قبل از او، به سر منزل مقصود رسیده اند یا نزدیک است که برسند و او را دعوت می کنند که نزد آنان برود؛ ولی او نمی داند چه کند؛ در حالی که در میان سقوط و نجات مانده است.⁽²⁾

(5) «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»⁽³⁾

«من روی خود را به سوی کسی کرده ام که آسمان ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم.»

بسیاری از افراد به زمین و آسمان و اجرام آن نگاه می کنند و حتی علمشان منحصر به رصد کواکب، خورشید و ماه و محاسبه طلوع و غروب آنهاست و در این فن متخصص اند؛ ولی از رؤیت ملکوت عالم بی بهره اند؛ چون با دیدن آنها هرگز به خالق و مدیرشان پی نمی برند.⁽⁴⁾

خداوند سبحان به مسلمانان که فرزندان معنوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستند، دستور داد که باطن جهان را نگاه کنند و مهمترین راه مشاهده باطن عالم، تقویت توحید فطری یعنی راه دل است؛ راهی که انسان، محبوب خود را در قلب بیابد.⁽⁵⁾ 34

ص: 55

1- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 7، ص 245

2- . تفسیر المیزان، ج 7، ص 149

3- . آیه 79 سوره انعام

4- . تفسیر موضوعی، ج 2، ص 91

5- . تفسیر موضوعی، ج 12، ص 234

(6) «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (1)

«بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است؛ و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید؛ و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید؛ (و بدانید) همانگونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) باز می گردید.»

پایندی خالصانه به دین، زمینه گسترش قسط و عدل است و از طرفی مسجد باید پایگاه اخلاص باشد نه ریا و شرک. (2)

(7) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (3)

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزون تر می گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.»

در آیه 28 سوره فاطر خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» «تنها بندگان عالم و آگاه از عظمت خدا، از او می ترسند.» و به این ترتیب پیوندی میان آگاهی و خوف همواره برقرار است. از طرفی مؤمنان راستین، ایمانی زنده دارند، که نهالش با آبیاری از آیات خدا روز به روز نمو بیشتر و گلها و شکوفه ها و میوه های تازه تری پیدا می کند و افق فکرشان آنچنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف و ناتوان هر قدر هم به ظاهر عظمت داشته باشند، ابا دارند. (4)

(8) «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (5)

«آنها دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (همچنین) مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را به

ص: 56

1- . آیه 29 سوره اعراف

2- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 3، ص 49

3- . آیه 2 سوره انفال

4- . تفسیر نمونه ذیل آیه 2 سوره انفال

5- . آیه 31 سوره توبه

که معبودی جز او نیست پرستند. او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می دهند.»

«احبار» جمع «حبر» به معنای دانشمند و «رهبان» جمع «راهب» به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. اطاعت بی قید و شرط از احبار و راهبان، نوعی پرستش آنان است. عشق ها، دوستی ها و اطاعت ها باید حد و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و ... اگر سر چشمه اش وحی و امر خدا نباشد، شرک است. تنها خداوند حق قانون گذاری دارد. آنان که قانون غیر خدا را می پذیرند، از مدار اسلام، خارجند. همچنین غلو و زیاده روی درباره انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است. (1)

تمام این بشر پرستی ها بدعت و از مسائل ساختگی است و هیچگاه به آنها دستوری داده نشده که خدایان متعدد برای خود انتخاب کنند، بلکه به آنها دستور داده شده که تنها یک معبود را پرستند. قرآن مجید در این آیه، درس بسیار پر ارزشی به همه پیروان خود می دهد و یکی از عالی ترین مفاهیم توحید را ضمن آن خاطر نشان می سازد، می فرماید: هیچ مسلمانی حق ندارد اطاعت بی قید و شرط انسانی را بپذیرد؛ زیرا این کار مساویست با پرستش او، زیرا همه اطاعت ها باید در چهار چوبه اطاعت خدا در آید. (2)

(9) «هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُم فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (3)

«او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد؛ زمانی که در کشتی ها قرار می گیرید و آنها با بادهای موافق آنان را (به سوی مقصد) حرکت می دهند و خوشحال می شوند، ناگهان توفان شدیدی می وزد؛ و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید؛ و گمان می کنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند که: اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود.» نس

ص: 57

1- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 3، ص 407 و 408

2- . تفسیر نمونه ذیل آیه 31 سوره توبه

3- . آیه 22 سوره یونس

در این آیه خداوند متعال دست به اعماق فطرت بشر انداخته و توحید فطری را برای آنها تشریح می کند، که چگونه انسان در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر، همه چیز را جز خدا فراموش می کند، اما به محض اینکه بلا برطرف شد، آتش خاموش گشت و مشکل برطرف شد، بار دیگر ستمگری را پیشه می کند و از خدا بیگانه می شود. (1)

(10) «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (2)

«(و به من دستور داده شده است که: روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک، خالی است؛ و از مشرکان مباش!)»

(11) «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» (3)

«(و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان؛ که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود.)»

حنیف به معنای راست و مستقیم است که در او هیچ گونه انحرافی به چپ و راست وجود ندارد. مسلمان راستین، پس از پذیرش اسلام به هیچ شرکی آلوده نمی شود و به طاغوت ها نمی گراید. شرک نوعی حماقت و ظلم بزرگی است. (4)

(12) «يُرْسِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (5)

«فرشتگان را با روح الهی به فرمایش بر هرکس از بندگانش بخواهد نازل می کند؛ (و به آنها دستور می دهد) که مردم را انذار کنید؛ (و بگویند:) معبودی جز من نیست؛ از (مخالفت دستور) من، بپرهیزید.» حل

ص: 58

1- . تفسیر نمونه- ذیل آیه 22 سوره یونس

2- . آیه 105 سوره یونس

3- . آیه 106 سوره یونس

4- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 3، ص 629

5- . آیه 2 سوره نحل

از عبارت «من عباد» دانسته می شود که اولین شرط دریافت وحی الهی، روح عبودیت و بندگی پیامبران بوده است. اساس عقائد، بر توحید و اساس عمل صالح، بر تقواست. پروا و پاکی در سایه توحید معنا پیدا می کند. (1)

شاید دلیل اینکه نخستین فرمان الهی به پیامبران به مقتضای جمله «آن آندروا» بیم دادن است آن باشد که انسان هم طالب سود است و هم دافع زیان، ولی تجربه نشان می دهد که تشویق در افراد آماده تر، اثر می گذارد، در حالی که اثر تهدید در آنها که آلوده ترند، بیشتر است، و برای آغاز نبوت باید انزاهای کوبنده در رأس برنامه باشد. (2)

13) «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا» (3)

«و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم؛ (و گفتیم): غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید.»

خداوند هدف اساسی بعثت پیامبران، از جمله موسی (علیهم السلام) را اینگونه بیان می کند: به آنها گفتیم: غیر مرا وکیل و تکیه گاه خود قرار ندهید. کسانی که تکیه گاهی جز خدا برای خود انتخاب می کنند، دلیل بر ضعف توحیدشان می باشد. عالی ترین تجلیات هدایت کتب آسمانی، بر افروختن نور توحید در دلهاست که نتیجه آن: از همه بریدن و به خدا پیوستن و بر او تکیه کردن است. (4)

14) «... وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا» (5)

«... و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود.»

آیات 22 تا 39 سوره اسراء سرآغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اسلام که با مسأله توحید و ایمان شروع می شود، توحیدی که خمیر مایه همه فعالیت های مثبت، کارهای نیک و سازنده است. هم در آیه 22 و هم در آیه 39 خداوند متعال اء

ص: 59

1- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 4، ص 491 و 492

2- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 2 سوره نحل

3- . آیه 2 سوره اسراء

4- . تفسیر نمونه ذیل آیه 2 سوره اسراء (با اندکی تغییر)

5- . آیه 39 سوره اسراء

می فرماید: با خداوند یگانه (الله) هیچ معبودی قرار مده. نمی گوید: معبود دیگری را با خدا پرستش مکن! بلکه می گوید: قرار مده تا معنی وسیع تری داشته باشد، یعنی نه در عقیده، نه در عمل، نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش، معبود دیگری را در کنار الله قرار مده. این آیات حکیمانه با تحریم شرک شروع می شود و با تأکید بر تحریم آن پایان می پذیرد. در حقیقت، شرک و دوگانه پرستی، خمیرمایه همه انحرافات، جنایات و گناهان است. لذا بیان این سلسله احکام اسلام، از شرک شروع شد و به شرک نیز پایان یافت. (1)

(15) «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (2)

«آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده ای ندارد.»

در پرتو توحید، هیچ عاملی سبب نمی شود که موحد به بردگی و بندگی غیر خدا سوق پیدا کند. بندگی خدا، حریت و آزادی بنده از غیر الله - حتی هوای نفس - را در پی دارد؛ زیرا چنین موحدی، بنده خدایی است که همه جا حاضر و ناظر است و انسان موحد همه شئون خود را به او واگذار کرده است. چنین انسانی، به هدایت خاص الهی، مورد استثمار، استعمار و استبداد دیگران قرار نمی گیرد تا باطل ها او را خوار کنند و به عبودیت خویش وادارند؛ زیرا او با اتصال به قدرت لایزال الهی، از هیچ قدرتی واهمه ندارد تا بر اثر آن به ستایش دیگران و چاپلوسی و تحقیر خود تن دهد، و چون حیات و روزی خود را به دست دیگران نمی داند، برای رسیدن به آن، تن به ذلت و بردگی نمی دهد. (3) 66

ص: 60

1- . تفسیر نمونه، ذیل آیات 22 و 39 سوره اسراء (با اندکی تغییر)

2- . آیه 36 سوره زمر

3- . تفسیر موضوعی، ج 2، ص 566

16) «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِحَاتُ ضَرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (1)

«و اگر از آنها پرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ حتماً می گویند: خدا! بگو: آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلورحمت او را بگیرند؟ بگو: خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند.»

کسی که می گوید «حَسْبِيَ اللَّهُ» و خدا را دارد، چه کم دارد؟ امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خطاب به خداوند عرض می کند: «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَاذَا فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟» «هرکه تو را ندارد، چه دارد/ و هرکه تو را دارد، چه ندارد؟» (2)

خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفل و کفایت می کند. (کلمه حَسْبِيَ مطلق آمده که شامل همه چیز می شود.) (3)

قرآن بارها اعتقاد مشرکان به خالق بودن خدا را بیان کرده است. به عنوان مثال آیات 61 و 63 عنکبوت، آیه 25 لقمان، آیات 9 و 87 زخرف. (4)

ضمیر «هُنَّ» برای مؤنث است و در اینجا برای بت ها به کار رفته، زیرا عرب ها بت های بزرگی را به نام مؤنث می خواندند. نظیر: «لَات»، «مَنَاة»، «عَزَى».

باید توجه داشت مشرکانی که رستاخیز را انکار می کردند، به خدا اعتراف داشتند؛ بدین معنی که او پدیده آورنده عالم هستی و رب الارباب و خدای خدایان است و خدایان غیر او، از مخلوقاتش هستند. از این رو در این آیات، وجود خدا در نظر مشرکان مسلم فرض شده است. (5)

در حقیقت آنها در موضوع توحید در خالقیت دچار اشکال و لغزش نبودند، بلکه در موضوع تدبیر در خلقت، مشرک بوده اند. آنها معتقد بودند که خداوند پس از 57

ص: 61

1- . آیه 38 سوره زمر

2- . تفسیر نور، محسن قرائتی، ج 3، ص 530

3- . تفسیر نور، محسن قرائتی، ج 8، ص 173

4- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 38 سوره زمر

5- . تفسیر المیزان، ج 15، ص 57

آفرینش جهان، تدبیر برخی از امور خلقت را به مخلوق های برتر خود سپرده و خود کنار رفته است. این مخلوق های برتر در نظر آنان عبارت بودند از فرشتگان، آجنّه، ارواح مقدس و ... که هرکدام در نظر آنان، مدبر گوشه ای از این جهان بودند. این گروه معتقد بودند که مقام خلقت، غیر از مقام تدبیر و کارگردانی است. چیزی که مربوط به خداست، همان خلقت آفرینش است؛ ولی چون تدبیر جدا از خلقت است، مربوط به موجودات دیگر است که اختیاردار این جهان هستند. (1)

در حقیقت آنها برای بتها نقش ربوبیت و شفاعت را قائل بودند.

(17) «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (2)

«(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند.»

خدا را خالصانه بخوانید و برخیزید و با تیشه ایمان، به جان بتهای مشرکان بیفتید، و همه را از صفحه فکر و فرهنگ و اجتماع خود محو کنید. البته این کار شما، کافران لجوج را سخت و ناراحت می کند ولی ترس و هراسی به خود راه ندهید، آئین خود را خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند. قاطعانه پیش بروید، و پرچم توحید و اخلاص را همه جا به اهتزاز در آورید. (3)

(18) «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (4)

«زنده واقعی اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

در این آیه مسأله توحید عبودیت را از طریق دیگر، تعقیب می کند، و آن طریق، انحصار حیات به معنی واقعی به خداوند است، می فرماید: او است زنده واقعی. چرا که حیاتش از ذات او است، و متکی به غیر نیست، حیاتی است که در آن مرگ راه فر

ص: 62

1- . تفسیر منشور جاوید، ج 2، ص 281

2- . آیه 14 سوره غافر

3- . تفسیر نمونه ذیل آیه 14 سوره غافر

4- . آیه 65 سوره غافر

ندارد، و جاودانه است، تنها خداوند چنین است، و همه موجودات زنده، غیر از او، حیاتی آمیخته به مرگ دارند، و این حیات محدود و موقت را از ذات پاک خداوند می گیرند. روشن است، کسی را باید پرستش کرد که زنده است و دارای حیات مطلق، لذا به دنبال آن می افزاید: هیچ معبودی جز او وجود ندارد و اکنون که چنین است تنها او را بخوانید، و دین خود را برای او خالص کنید. (1)

هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع، نباید در آئین توحیدی انسان اثر کند. (2)

در آخر آیه خداوند می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و این یعنی ربوبیت خداوند سبب ستایش اوست و هستی رو به کمال است. (3)

19) «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (4)

«پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.»

با تدبیر در آیه 186 سوره بقره در می یابیم که آن سرشار از لطف و محبت خداوند به بندگانش است. خداوند در آنجا از قول خود سخن گفته و هفت مرتبه ضمیر متکلم (من) را به کار برده است: بندگان من، درباره من، من نزدیک ام، هنگامی که مرا بخوانند، پاسخ می گویم، دعوت مرا و به من ایمان بیاورند. در هیچ جای قرآن، آیه ای با چنین وصفی یافت نمی شود. خداوند در این آیه، برای استجاب دعا، یک شرط اساسی قرار داده و فرموده است: «هنگامی که مرا بخوانند.» همچنین بنده در دعا کردن باید حاجت خود را حقیقتاً از خدا بخواهد و دیگران را در کنار خدا، حقیر و کوچک بشمارد و اگرچه مخلوقات را واسطه می شناسد، سررشته امور را به دست خدا بداند. در حدیثی قدسی آمده است: «هیچ مخلوقی به غیر من تمسک نمی جوید مگر این که رشته اسباب آسمان ها و زمین را بر او قطع می کنم. اگر از من فر

ص: 63

1- . تفسیر نمونه ذیل آیه 65 سوره غافر

2- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 8، ص 229

3- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 8، ص 286

4- . آیه 60 سوره غافر

چیزی بخواهد، به او نمی‌دهم و اگر مرا بخواند دعایش را مستجاب نمی‌کنم. و هیچ مخلوقی به من تمسک نمی‌جوید مگر اینکه آسمان‌ها و زمین را ضامن رزقش کنم. اگر مرا بخواند، اجابت می‌کنم و اگر حاجتی بخواهد، حاجتش را برمی‌آورم و اگر از من طلب آمرزش کند، او را می‌آمرزم. (1)

حال به آیه مربوطه می‌پردازیم: بسیاری از مفسران، دعا و خواندن را در اینجا به همان معنی معروفش تفسیر کرده‌اند، در حالی که بعضی دیگر، احتمال داده‌اند دعا در اینجا، به معنی توحید و عبادت پروردگار است، یعنی مرا پرستید و به وحدانیتم اقرار کنید ولی ظاهر، همان تفسیر اول است. دعا از یک سو، انسان را به شناخت پروردگار (معرفة الله) که برترین سرمایه هر انسان است دعوت می‌کند و از سوی دیگر، سبب می‌شود که خود را نیازمند او ببیند و در برابرش خضوع کند، و از مرکب غرور و کبر، که سرچشمه انواع بدبختی‌ها و مجادله در آیات الله است فرود آید، و برای خود در برابر ذات پاک او، موجودیتی قائل نشود. (2)

20 «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (3)

«او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله [وسيله همسران] زیاد می‌کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.»

این جمله، در حقیقت پایه اصلی شناخت تمام صفات خداست که بدون توجه به آن، به هیچ یک از اوصاف پروردگار نمی‌توان پی برد، زیرا خطرناک‌ترین پرتگاهی که بر سر راه پویندگان طریق معرفة الله قرار دارد، همان پرتگاه تشبیه است که خدا را در وصفی از اوصاف، شبیه مخلوقاتش بدانند، این امر، سبب می‌شود که به دره شرک سقوط کنند. به تعبیر دیگر، او موجودی است بی‌پایان و نامحدود از هر نظر، و هرچه غیر او است محدود و متناهی است از هر نظر، از نظر عمر، قدرت، علم، حیات، اراده، فعل، و خلاصه همه چیز، و این همان خط تیزی و پاک شمردن ری

ص: 64

1- . تفسیر المیزان، ج 2، ص 31

2- . تفسیر نمونه، ذیل آیه 60 سوره غافر

3- . آیه 11 سوره شوری

خداوند از نقائص ممکنات است. به همین دلیل بسیاری از مفاهیمی که در مورد غیر خداوند ثابت است در مورد ذات پاک او اصلاً معنی ندارد، فی المثل، بعضی از کارها برای ما آسان است و بعضی سخت، بعضی از اشیاء از ما دور است و بعضی نزدیک، بعضی از حوادث در گذشته واقع شده، و بعضی در حال یا آینده واقع می شود، همچنین بعضی کوچک است و بعضی بزرگ، چرا که وجود ما محدود است و با مقایسه موجودات دیگر با آن، این مفاهیم پیدا می شود، اما برای وجودی که از هر نظر بی نهایت است و ازل و ابد را، همه، دربر گرفته، این معانی تصور نمی شود، دور و نزدیکی درباره او نیست، همه نزدیکند، مشکل و آسانی وجود ندارد، همه آسان است، آینده و گذشته ای نیست، همه برای او حال است و قابل توجه این که: درک این معانی، نیاز به دقت و خالی کردن ذهن از آنچه به آن خو گرفته می باشد. به همین دلیل می گوئیم: شناخت اصل وجود خدا آسان است، اما شناخت صفات او مشکل! از آنجا که علم و دانش ما، بلکه تمام هستی ما، محدود است هرگز نمی توانیم به گُنه و حقیقت ذات خداوند که نامحدود است، برسیم، چرا که آگاهی از کنه چیزی به معنی احاطه بر او است، چگونه موجود محدود، می تواند احاطه بر ذات نامحدودی پیدا کند؟ همچنین شناخت کنه صفات خدا که عین ذات او است نیز برای موجود محدودی همچون ما امکان پذیر نیست. بنابراین آنچه ما از ذات و صفات خدا می دانیم، یک علم اجمالی است، و بیشتر بر محور آثارش، دور می زند. از سوی دیگر، چون الفاظ ما برای رفع نیازمندیهای زندگی روزمره ما وضع شده، هرگز نمی تواند بیانگر ذات و صفات نامحدود حق باشد، لذا الفاظ علم و قدرت و حیات و ولایت و مالکیت و سایر الفاظی که بیانگر صفات ثبوتیه و سلبيه او است، رنگ دیگری به خود می گیرد و اینجاست که گاه، به تعبیراتی برخورد می کنیم که در یک نظر سطحی، متناقض و متضاد است، اما با دقت روشن می شود که همه بیانگر یک واقعیت است. مثلاً می گوئیم: خداوند هم اول است، و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن و ... هنگامی که این الفاظ را در افق ذات بی نهایت او می اندیشیم، می بینیم همه با هم جمع است؛ چرا که موجود نامتناهی در عین اول بودن، آخر و در عین ظاهر بودن، باطن است. در اینجا ذکر یک نکته ادبی خالی از لطف نیست.

با توجه به اینکه، کاف در جمله لیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ کاف تشبیه است و به معنی مثل می آید، جمله چنین معنی می دهد: همانند مثل او چیزی نیست این تکرار، سبب شده که بسیاری از مفسران کاف را زائده، بدانند که معمولاً برای تأکید می آید و در کلمات فُصَّحَاءَ فِرَاوَانَ است. ولی در اینجا تفسیر لطیف تری وجود دارد و آن این که گاه گفته می شود: مثل تو از میدان حوادث فرار نمی کنی، یعنی مثل تو با این شجاعت، با این عقل و هوش و درایت، نباید از میدان حوادث بگریزد. در آیه مورد بحث، نیز معنی چنین می شود: مثل خداوند با این اوصاف، که ذکر شد، با این علم گسترده، و قدرت عظیم و بی پایان و همانندی نخواهد داشت. این نکته نیز قابل توجه است که به گفته بعضی از ارباب لغت چند واژه داریم که هم معنی مثل را می رساند اما هیچکدام جامعیت مفهوم آن را ندارد: ید (بر وزن ضد) در جایی گفته می شود که فقط، منظور شباهت در جوهر و ماهیت است. شَبَّهَ در جایی که تنها سخن از کیفیت در میان است. مساوی تنها در موردی گفته می شود که بحث از کمیت است. شکل در جایی به کار می رود که قدر و مساحت مطرح است. ولی مثل، مفهوم گسترده و عامی دارد که همه این مفاهیم در آن جمع است. (1)

(21) «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ...» (2)

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم (علیه السلام) و کسانی که با او بودند وجود داشت ...»

از آن رو که قرآن مجید، در بسیاری از موارد، برای تکمیل تعلیمات خود، از الگوهای مهمی که در جهان انسانیت وجود داشته، شاهد می آورد در اینجا نیز ابراهیم (علیه السلام) بزرگ پیامبران که زندگیش سرتاسر، درس بندگی، عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله و عشق به ذات پاک او بود را به عنوان الگوی توحید معرفی می کند. قرآن در اینجا پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به ابراهیم، و مسلمانان را به اصحاب و یاران او تشبیه می کند و در سوره احزاب شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را به عنوان الگو و اسوه، به نه

ص: 66

1- . تفسیر نمونه، ج 20، ص 366

2- . آیه 4 سوره ممتحنه

و ایشان در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنه عمل می کرد، چه دیگران همراهی می کردند و چه مخالفت. (2)

(22) «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (3)

«بگو: نماز و تمام عبادت من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.»

سوره مبارکه انعام با دعوت به توحید و مبارزه با شرک شروع و با همان بحث نیز خاتمه می یابد و بارها از ابراهیم (علیه السلام) به عنوان قهرمان بت شکن و مبارز پویا و پیگیر با آئین شرک سخن می گوید، آری ابراهیمی که به عنوان قهرمان توحید و به عنوان الگو معرفی می شود.

در این آیه نماز از بقیه عبادات جدا شده و به صورت مستقل ذکر گردیده است و این اهمیت موضوع نماز را می رساند و یک ابزار بسیار قدرتمند در جهت رسیدن به توحید خالص می باشد.

مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک، و نُسُک بر نماز، بنابراین، نماز هسته مرکزی در درون عبادات است. اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه انبیاء نسبت داده شده است. حضرت نوح (علیه السلام) خود را مسلمان دانسته است (آیه 2 یونس (علیه السلام))، حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند می خواهد که او و ذریّه اش را تسلیم او قرار دهد. (آیه 128 سوره بقره)، حضرت یوسف (علیه السلام) نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می کند. (آیه 101 یوسف (علیه السلام)) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز اولین مسلمان است (آیه 163 انعام) (4)

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

جمعه 30 رمضان 1444

1 اردیبهشت 1402 95

ص: 67

1- . تفسیر نمونه، ج 24، ص 17

2- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 8، ص 152

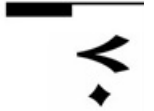
3- . آیه 162 سوره انعام

4- . تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 2، ص 595

همه چیز برای خدا

۱. پیام قرآن- ج ۱- ص ۴۲ و ۴۳
۲. تفسیر برهان- ج ۱- ص ۴۱
۳. تفسیر نمونه- ج ۱- ذیل تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم
۴. تفسیر نور- محسن قرائتی- ج ۱- ص ۲۴
۵. اصول عقاید- محسن قرائتی- ص ۶۷
۶. غُرُزُ الْجِجَم: ۹۸۶۵
۷. آیه ۳۹، سوره نجم
۸. قرآن حکیم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات اسوه، ۱۳۸۸
۹. آیه ۳۵، سوره نازعات
۱۰. آیه ۴۱ سوره طه
۱۱. شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۴، ص ۲۲۸ و همچنین الجواهر السنیه، شیخ حر عاملی، ص ۳۶۱
۱۲. آیه ۷۰، سوره اسراء
۱۳. پیام قرآن، ج ۳، ص ۲۶۵
۱۴. آیه ۶، سوره صافات
۱۵. آیه ۶۴، سوره عنکبوت
۱۶. تفسیر نور- محسن قرائتی- ج ۷- ص ۱۶۹
۱۷. آیه ۱۳۸، سوره بقره
۱۸. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۷
۱۹. مفاتیح الجنان- شیخ عباس قمی، مناجات خمسة عشر، مناجاة الذاکرين
۲۰. مکارم الاخلاق ۲/ ۳۷۰ و همچنین میزان الحکمه: ۱۳ / ۶۵۷۸ / ۳۹۸۴ / ۲۰۹۹۹
۲۱. آیه ۱۱، سوره زمر
۲۲. آیه ۵، سوره بينة
۲۳. تفسیر نمونه- ذیل آیه ۵، سوره بينه
۲۴. آیه ۳، سوره زمر
۲۵. تفسیر المیزان- ج ۱۷- ص ۲۳۳ و ۲۴۵
۲۶. تفسیر نمونه- ذیل آیه ۳ سوره زمر
۲۷. تفسیر نور- محسن قرائتی- ج ۸- ص ۱۵۳ و ۱۵۴
۲۸. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۵۴
۲۹. غررالحکم، عبدالواحد تمیمی آمدی، حدیث ۶۲۱۱
۳۰. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳

۳۱. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری - انتشارات دار الحدیث - چاپ دوازدهم - ۱۳۸۲ ه. ش ص ۱۷۹ و ۱۸۰
۳۲. آیه ۴۶، سوره سبأ
۳۳. در ساحل سپیده اخلاص، آیت الله حسین منتظری - انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱
۳۴. پیام قرآن، ج ۱، ص ۶۸
۳۵. کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، همچنین بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۳۹
۳۶. آیه ۷۲، سوره احزاب
۳۷. در ساحل سپیده اخلاص، آیت الله حسین مظاهری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۱۲۶
۳۸. آیه ۴۱، سوره احزاب
۳۹. تفسیر نمونه - ذیل آیات ۴۱ و ۴۲ سوره احزاب
۴۰. تفسیر نور - محسن قرائتی - ج ۷ - ص ۳۷۹
۴۱. برگرفته از تفسیر نمونه - ذیل آیات ۴۱ و ۴۲ سوره احزاب
۴۲. کافی - ج ۲ - باب ذکر الله
۴۳. آیه ۳۰، سوره فصلت
۴۴. آیه ۳۱، سوره فصلت
۴۵. تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۰ سوره فصلت
۴۶. تفسیر نور - ج ۸ - ص ۳۳۶
۴۷. آیه ۵۱، سوره غافر
۴۸. تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۱ سوره غافر
۴۹. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۷، ص ۱۸۹ [این تفسیر توسط سید ابراهیم حسین شاذلی معروف به سید قطب اهل کشور مصر و از اهل سنت نگاشته شده است]
۵۰. تفسیر نور - محسن قرائتی - ج ۹ - ص ۴۸۱
۵۱. کبریة احمر - ص ۳۷۶ و مقتل الحسین - علامه سید عبدالرزاق مقرر - ص ۳۷۹
۵۲. لُهوَف، سید ابن طاووس، ص ۱۶۰
۵۳. آیه ۲۸، سوره رعد
۵۴. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۵۸
۵۵. آیه ۱۵۲، سوره بقره
۵۶. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۶



همه چیز برای خدا

^{۵۷}. تفسیر موضوعی، ج ۱۴، ص ۲۴۶ [توجه: تفسیر موضوعی یعنی اینکه آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سرتاسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است جمع‌آوری و جمع‌بندی گردد و از مجموع آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن شود. کتب تفسیر موضوعی متعدد است]

^{۵۸}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۲۳۴

^{۵۹}. تفسیر نمونه ذیل آیه ۸ سوره مؤمنان

^{۶۰}. تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۱۷۷ (با اقتباس) [نام این تفسیر، کبیر می‌باشد و مهمترین اثر فخر رازی از اهل سنت و به زبان عربی می‌باشد]

^{۶۱}. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۹۱ سوره آل عمران

^{۶۲}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۱، ص ۶۷۵

^{۶۳}. آیه ۱۴، سوره طه

^{۶۴}. برگرفته از تفسیر نمونه، ذیل آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ بقره

^{۶۵}. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۴۵ سوره عنکبوت

^{۶۶}. آیه ۹ سوره حجر

^{۶۷}. آیه ۴۴ سوره نحل

^{۶۸}. آیه ۵ سوره زخرف

^{۶۹}. آیه ۵۲ سوره قلم

^{۷۰}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۴، ص ۵۲۶

^{۷۱}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۴، ص ۴۴۴ و ۴۴۵

^{۷۲}. آیه ۴۳ سوره نحل

^{۷۳}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۴، ص ۵۲۴ [توضیحات: کتاب احقاق الحق و ازهاق الباطل مشهور به احقاق الحق اثر مرحوم قاضی نور الله شوشتری است که در دفاع از ولایت حضرت امام علی علیه السلام و در رد کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل نوشته فضل الله بن روزبهان از علمای مشهور اهل سنت نگاشته شده است]

^{۷۴}. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۴۳ سوره نحل [به توضیحات مراجعه شود]

^{۷۵}. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵ و ۵۶

[* توضیحات: منظور از تفاسیر دوازده‌گانه، تفسیر ابویوسف، ابن حجر، مقاتل بن سلیمان، وکیع بن جراح، یوسف بن موسی، تفسیر قتاده، تفسیر حرب الطائی، تفسیر سدی، مجاهد، مقاتل بن حیان، ابوصالح و محمد بن موسی الشیرازی است]

^{۷۶}. آیه ۱۰ سوره جمعه، شبیه این عبارت در آیه ۴۵ سوره انفال نیز آمده است

^{۷۷}. آیه ۱۰۰ سوره مائده

^{۷۸}. آیه ۱۲۴ سوره طه

- ^{۷۹}. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۲۴ سوره طه
- ^{۸۰}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۵، ص ۴۰۵
- ^{۸۱}. آیه ۳۶ سوره زخرف
- ^{۸۲}. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۶ سوره زخرف
- ^{۸۳}. لسان العرب، ماده عشو [مهمترین اثر ابن منظور این کتاب است که علاوه بر معانی واژه‌ها شامل روایات، احادیث، آیات قرآن، بحث‌های تفسیری، معجزات قرآن، سخنان بزرگان، ضرب المثل‌ها و اشعار می‌باشد]
- ^{۸۴}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۴۵۴
- ^{۸۵}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۴۵۵
- ^{۸۶}. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۳
- ^{۸۷}. نهج البلاغه، خطبه ۷
- ^{۸۸}. آیه ۱۹۱ سوره آل عمران
- ^{۸۹}. آیه ۹۶ سوره مریم
- ^{۹۰}. آیه ۱۴۰ سوره انعام
- ^{۹۱}. آیه ۴۶ سوره الرحمن
- ^{۹۲}. آیات ۴۰ و ۴۱ سوره نازعات
- ^{۹۳}. آیه ۶، سوره تحریم
- ^{۹۴}. آیه ۱۴، سوره ابراهیم
- ^{۹۵}. آیه ۱۱ سوره بروج
- ^{۹۶}. آیه ۵۶ سوره اعراف
- ^{۹۷}. نرم افزار جبل المتین [کاری از مؤسسه موج همراه نور www.mth-co.ir]
۰۵۱-۳۶۰۶۷۳۲۳- ویرایش ۸ تولید ۱۳۹۹/۱/۳۰]
- ^{۹۸}. آیه ۱۶ سوره سجده
- ^{۹۹}. آیه ۴ سوره حدید
- ^{۱۰۰}. گلستان سعدی
- ^{۱۰۱}. آیه ۱۸ سوره نحل
- ^{۱۰۲}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۴، ص ۴۱۷
- ^{۱۰۳}. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۴ ابراهیم
- ^{۱۰۴}. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۸ سوره نحل [با اندکی تغییر در انتهای متن]
- ^{۱۰۵}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۴، ص ۴۱۸
- ^{۱۰۶}. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۴، ص ۵۰۴
- ^{۱۰۷}. در ساحل سپیده اخلاص، آیت الله حسین مظاهری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۱۴۴

۱۰۸. آیه ۳ سوره انسان
۱۰۹. تفسیر نمونه ذیل آیه ۳ سوره انسان
۱۱۰. آیه ۱۳ سوره سبأ
۱۱۱. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۳ سوره سبأ
۱۱۲. آیه ۴۰ سوره نمل
۱۱۳. آیه ۱۲ سوره لقمان
۱۱۴. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان
۱۱۵. آیه ۳۰ سوره فرقان
۱۱۶. اصول عقائد، محسن قرائتی، ص ۲۴۷
۱۱۷. اصول عقائد، محسن قرائتی، ص ۲۵۰
۱۱۸. آیه ۲۴ سوره محمد (ص)
۱۱۹. آیه ۱۲ سوره مریم
۱۲۰. آیه ۷ سوره ابراهیم
۱۲۱. آیه ۲۴۳ سوره بقره
۱۲۲. آیه ۳۵ سوره یس
۱۲۳. آیه ۶۶ سوره زمر
۱۲۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۱۹۸
۱۲۵. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۶۶ سوره زمر
۱۲۶. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۶، ص ۴۰۶
۱۲۷. آیه ۱۹ سوره نمل
۱۲۸. آیه ۱۶۵ سوره بقره
۱۲۹. نخستین غزل دیوان حافظ در تمامی نسخه‌ها
۱۳۰. از دعای بیستم صحیفه سجادیه (دعای مکارم الاخلاق)
۱۳۱. از دعای کمیل، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶
۱۳۲. مصباح المتعبد، ص ۸۴۷ [مصباح المتعبد و سلاخ المتعبد یا المصباح الکبیر تألیف شیخ طوسی است که کتابهای معتبری همچون مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی از این کتاب بهره گرفته‌اند]
۱۳۳. آیه ۵۴ سوره مائده
۱۳۴. آیه ۴۴ سوره احزاب
۱۳۵. آیه ۱۶ سوره حج
۱۳۶. آیه ۸۲ سوره یس

۱۳۷. خصال، باب التسعه [این کتاب اثر محمد بن علی بابویه قمی معروف به شیخ صدوق صاحب کتاب «من لایحضر الفقیه» از کتب چهارگانه شیعه است]
۱۳۸. نظریه کوانتومی جامدات، یون. پ. اوریلی، مترجم: دکتر سید اکبر جعفری انتشارات دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۸۴
۱۳۹. آیه ۱۶۳ سوره بقره
۱۴۰. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۶۳ سوره بقره
۱۴۱. آیه ۲ سوره آل عمران
۱۴۲. تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۵۵ بقره (آیت الکرسی)
۱۴۳. آیه ۱۴ سوره انعام
۱۴۴. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۴ سوره انعام
۱۴۵. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۶ سوره انعام (با اندکی تغییر)
۱۴۶. آیه ۷۱ سوره انعام
۱۴۷. تفسیر نور، محسن قرآنتی، ج ۷، ص ۲۴۵
۱۴۸. تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۴۹
۱۴۹. آیه ۷۹ سوره انعام
۱۵۰. تفسیر موضوعی، ج ۲، ص ۹۱
۱۵۱. تفسیر موضوعی، ج ۱۲، ص ۲۳۴
۱۵۲. آیه ۲۹ سوره اعراف
۱۵۳. تفسیر نور، محسن قرآنتی، ج ۳، ص ۴۹
۱۵۴. آیه ۲ سوره انفال
۱۵۵. تفسیر نمونه ذیل آیه ۲ سوره انفال
۱۵۶. آیه ۳۱ سوره توبه
۱۵۷. تفسیر نور، محسن قرآنتی، ج ۳، ص ۴۰۷ و ۴۰۸
۱۵۸. تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۱ سوره توبه
۱۵۹. آیه ۲۲ سوره یونس
۱۶۰. تفسیر نمونه - ذیل آیه ۲۲ سوره یونس
۱۶۱. آیه ۱۰۵ سوره یونس
۱۶۲. آیه ۱۰۶ سوره یونس
۱۶۳. تفسیر نور، محسن قرآنتی، ج ۳، ص ۶۲۹
۱۶۴. آیه ۲ سوره نحل
۱۶۵. تفسیر نور، محسن قرآنتی، ج ۴، ص ۴۹۱ و ۴۹۲

۱۶۶. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره نحل
۱۶۷. آیه ۲ سوره اسراء
۱۶۸. تفسیر نمونه ذیل آیه ۲ سوره اسراء (با اندکی تغییر)
۱۶۹. آیه ۳۹ سوره اسراء
۱۷۰. تفسیر نمونه، ذیل آیات ۲۲ و ۳۹ سوره اسراء (با اندکی تغییر)
۱۷۱. آیه ۳۶ سوره زمر
۱۷۲. تفسیر موضوعی، ج ۲، ص ۵۶۶
۱۷۳. آیه ۳۸ سوره زمر
۱۷۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۳، ص ۵۲۰
۱۷۵. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۱۷۳
۱۷۶. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۸ سوره زمر
۱۷۷. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷
۱۷۸. تفسیر منشور جاوید، ج ۲، ص ۲۸۱
۱۷۹. آیه ۱۴ سوره غافر
۱۸۰. تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۴ سوره غافر
۱۸۱. آیه ۶۵ سوره غافر
۱۸۲. تفسیر نمونه ذیل آیه ۶۵ سوره غافر
۱۸۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۲۲۹
۱۸۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۲۸۶
۱۸۵. آیه ۶۰ سوره غافر
۱۸۶. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱
۱۸۷. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۶۰ سوره غافر
۱۸۸. آیه ۱۱ سوره شوری
۱۸۹. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۶۶
۱۹۰. آیه ۴ سوره ممتحنه
۱۹۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷
۱۹۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۱۵۲
۱۹۳. آیه ۱۶۲ سوره انعام
۱۹۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۲، ص ۵۹۵

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

